

نبرد خلق

شماره ۳۱۳
دوره چهارم سال بیست و ششم
اول مرداد ۱۳۹۰

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

سه بحران و یک دیگ برای به جوش آوردن آنها

منصور امان

«شرایط جدید، تضمینهای امنیتی "نظام" را رفته و به اوراق بی بها بدل ساخته است. برای حکومتی که بند ناف ثبات خود را به بحران سازی خارجی گره زده است، این تحول نه فقط به معنای بسته شدن فضای تنفس آن بلکه و فراتر از آن، به مفهوم باز بودن گارد "نظام" و آسیب پذیری جدی آن در برابر "دشمنان" می باشد.»

در صفحه ۳

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر

جدید پس از جنگ سرد (۱۳)

لیلا جدیدی

در این نوشتار می خوانید:

- گزارشی از کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۱۱
شیکاگو

- برخی از دیدگاههای چپ در کنفرانس
سوسیالیسم ۲۰۱۱ پیرامون موضوعات روز

صفحه ۸

فراخوان عمومی برای امضای نامه
به احمد شهید:

فعالان کارگری همچنان در

بازداشت هستند

صفحه ۱۵



گرامی باد خاطره رفقای فدایی

که در نبرد ۸ تیر ۱۳۵۵ به

شهادت رسیدند.

جاویدان باد یاد رفیق کبیر

حمید اشرف

راهبردهای اقتصادی

حکومت فاسد

زینت میرهاشمی

صفحه ۴

موضع دبیرکل ملل متحد در

مورد به کارگیری قهر علیه

کمپ اشرف و استقبال

خانم رجوی از این موضع

صفحه ۱۴

یادداشت سیاسی

ولایت بر دوش

برادران قاچاقچی

مهدی سامع

«گرچه اتوریتته خامنه ای با قیامهای مردم درهم شکسته شده، اما او هنوز قادر است برادران قاچاقچی را به طور غالب پشت سر خود نگهدارد. مقاومت و جنبش توده های مردم همراه با تحریم سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی رژیم، می تواند شکاف درون حکومت را به چند پارگی برادران قاچاقچی تبدیل کند و این پایان رژیم ولایت فقیه است.»

صفحه ۲

رکود تورمی، گرداب بلعنده

رژیم ولایت فقیه

جعفر پویه

«راهکار عاجل برای بیرون رفتن از این وضعیت، برقراری صلح و آرامش در یک همزیستی مسالمت آمیز با جهان کنونی است. با وجود رژیم ولایت فقیه چنین چیزی از محالات است. پس اولین قدم برای برون رفت از این بحران بزرگ، برچیدن بساط دزدان و جانپان حاکم است که کمر به نابودی کشور بسته اند. برای نجات مردم و کشور خود راهی نداریم به جز برانداختن رژیمی که دشمن شماره یک مردم ایران است.»

صفحه ۱۱

دست نوشته زندانی سیاسی

ارژنگ داودی

«بیت خامنه ای که سهل است در

مقابل تمام جنایتکاران دنیا خواهیم

ایستاد.»

صفحه ۱۴

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

صفحه ۱۶

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

ولایت بر دوش برادران قاچاقچی

مهدی سامع

حرفهای محمود احمدی نژاد ترکیب بامزه ای از بلاغت و صداقت است. وی به راحتی دروغ می گوید و همزمان بهترین واژه ها را در توصیف نظام به کار می گیرد.

وقتی او می گوید جهان در حال احمدی نژادی شدن است و یا دختر دانش آموزی در زیر زمین خانه اش اورانیوم را غنی سازی کرد و یا کشورهای حوزه خلیج فارس کشور نیستند و پمپ بنزین هستند، این فقط دروغگویی نیست، بلکه نمایشی از حماقت یک کوتوله سیاسی است که رسالت خود را پیوند کوروش با امام زمان می داند. در نقطه مقابل این چَرندبافیها، حرفهای صادقانه احمدی نژاد است. واژه های او در توصیف نظام کوتاه اما پُر محتوا است. احمدی نژاد قطار ولایت را بی دنده و ترمز توصیف کرده و به گمان من این تعریف از نظام بسیار گویاتر از حرف سید علی خامنه ای است که از ریل گذاری جدید در ولایت خبر داد.

گویا ترین و پر محتوا ترین حرف محمود احمدی نژاد به کاربردن فرمول «برادران قاچاقچی خودمان» در مورد سپاه پاسداران است. تا کنون هیچ تحلیل گر و مفسر ایرانی و غیر ایرانی نتوانسته با سه واژه این چنین بی پروا و شفاف سپاه پاسداران را توصیف کند.

روز شنبه ۱۱ تیر محمود احمدی نژاد در همایش «راهبردهای نوین پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز» پس از پرداختن به اسکله های غیر مجاز و این که ورود کالاهای «دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی» هم باید از مرزهای قانونی وارد شود، گفت: «بین ۵۵ تا ۶۰ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می شود که معادل ۲ هزار میلیارد تومان است. این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می اندازد، چه رسد به «برادران قاچاقچی خودمان».

روی سخن احمدی نژاد فقط سپاه پاسداران نبود. او با نام بردن از کالاهای دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی که نهادهای تحت امر ولی فقیه آنها را بدون هرگونه تشریفات گمرکی وارد می کنند، به اطرافیان و بیت خامنه ای هم این پیام را ارسال کرد که: یک گماشته بی جیره و مواجب نیست و راست است که بند نافش به خامنه ای وصل است، اما ولی فقیه هم بیش از

آن نیازمند احمدی نژاد است که به تدارکچیهای گذشته.

البته خود خامنه ای از این موقعیت آگاه است و با تمام نیرو تلاش می کند تا ستیز درون هرم قدرت و ثروت را مهار کند. اما همه ی عوامل تحت کنترل و مدیریت او نیست. خامنه ای نه بلاغت احمدی نژاد را دارد و نه صداقت او را. خامنه ای مکار و عوامفریبی است که فقط به امنیت ولایت اش می اندیشد و حاضر است هرکس و در هر مقام و موقعیتی را قربانی سلطنت مطلقه اش کند. بنابراین وقتی او از ردالت مجلس در مقابل احمدی نژاد صحبت می کند، این از سر خیرخواهی برای گماشته اش نیست. او در این ردالت، لرزان بودن پایه های تخت سلطنت اش را می بیند. قبل از روح الله حسینیان افراد دیگری هم گوشه ای از نارضایتی ولی فقیه در مورد برخورد مجلس با احمدی نژاد را فاش کرده بودند. اما حرفهای حسینیان عمق فاجعه برای خامنه ای را برملا می کند. روز چهارشنبه ۲۹ تیر،

گماشته اش باز نمی شود. از آگاهی به این امر است که احمدی نژاد برای پایه های اصلی تخت سلطنت مطلقه یعنی برادران قاچاقچی کمی شاخ و شانه نشان می کند. پیام احمدی نژاد به کسانی که برای خالی کردن زیر پای او تلاش می کنند روشن است. اگر او نباید به مساله ظهور که در عمل خالی کردن زیر پای ولایت فقیه است نزدیک شود و این باید در انحصار خامنه ای باشد، ولی فقیه هم باید جیره و مواجب گماشته اش را به اندازه کافی در نظر گیرد. به نظر می رسد که خامنه ای تصمیم دارد تا پایان دوره ریاست احمدی نژاد این قرارداد را تا جایی که تیغ اش ببرد رعایت کند، به شرط آن که باند احمدی نژاد از هر حرکتی که اقتدار ولی فقیه را خدشه دار کند خودداری کند.

برای همین خامنه ای روز شنبه ۱۸ تیر در دیدار با گروهی از پژوهشگران مذهبی به موضوع علائم ظهور امام زمان می پردازد تا حوزه اقتدار خود را

روی سخن احمدی نژاد فقط سپاه پاسداران نبود. او با نام بردن از کالاهای دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی که نهادهای تحت امر ولی فقیه آنها را بدون هرگونه تشریفات گمرکی وارد می کنند، به اطرافیان و بیت خامنه ای هم این پیام را ارسال کرد که: یک گماشته بی جیره و مواجب نیست و راست است که بند نافش به خامنه ای وصل است، اما ولی فقیه هم بیش از آن نیازمند احمدی نژاد است که به تدارکچیهای گذشته.

روح الله حسینیان در سخنرانی خود در جلسه ماهانه کانون بصیرت در شیراز، پیرامون برخورد نمایندگان با احمدی نژاد برای معرفی وزیر پیشنهادی ورزش و «دو دو» کردن آنها گفت: «بعد از برخورد مجلس هیات رئیسه به همراه رؤسای کمیسیونها به خدمت رهبری رسید. من رهبری را هیچ وقت به این ناراحتی ندیده بودم. ایشان فرمودند: مجلس ردالت نشان داد.» (رجانیوز به نقل از شیرازنا)

دیدهای است که برخورد ولی فقیه با نمایندگان مجلس ارتجاع، بیان کننده نیاز او به احمدی نژاد است. نمایندگان مجلس یک بار دیگر به وضوح می بینند که آنها در راس امور نیستند و این رهبر است که حد و مرز این نیاز را تعیین می کند. حرفهای مزورانه خامنه ای در مورد مساله ظهور یکی از مرزهایی است که احمدی نژاد نباید از آن عبور کند. بنابراین در برخورد خامنه ای با مجلس و چسباندن برچسب ردالت بر آنان، جای زیادی برای

به خوبی ترسیم کند. در این دیدار او گفت: «یکی از خطرهای بزرگ در موضوع مهدویت، کارهای عامیانه، جاهلانه، غیرمستند و متکی بر تخیلات و توهمات است که زمینه ساز مدعیان دروغین و دوری مردم از حقیقت واقعی انتظار خواهد شد... و برخی ادعاها و مطالب عامیانه در خصوص انس با حضرت از طریق دیدار حضوری غالباً دروغ و یا تخیلات ذهنی است.» خامنه ای قید «برخی» و «غالباً» را آگاهانه استفاده کرده تا موقعیت انحصاری خود در این مورد را برجسته کند. او در گذشته بارها در مورد کارهای «عامیانه و جاهلانه» سکوت کرده بود. خامنه ای می خواهد به همه نیروها و نهادهای تحت امرش گوشزد کند که او می تواند «سید خراسانی» باشد، اما کسی حق ندارد مدعی «شعیب ابن صالح» شود. سرگرد گُل برادران قاچاقچی باید یک مستبد به اندازه کافی مکار باشد تا بتوان امنیت سلطنت مطلقه را تامین کرد و برای همین در حضور خودش ادعای دیدار اش با امام

زمان مطرح می شود و او با رُست خاص خود به این سخنان گوش می کند و در پایان، بدون آن که سخنی در مورد «عامیانه و جاهلانه» بودن حرفهای مزدوران اش بیان کند، مجلس را ترک می کند.

سایت انتخاب در روز ۳۱ فروردین ۱۳۹۰ مطلبی با عنوان «اجرای تشریف مقام معظم رهبری محضر حضرت مهدی(عج)» به نقل از سایت شیعه آنلاین منتشر کرد. بر اساس این گزارش «آیت الله احدی طی اظهاراتی ماجرای تشریف مقام معظم رهبری محضر مبارک حضرت مهدی (عج) از زبان حجة الإسلام و المسلمین صدیقی را بیان کرده است. در این گزارش آخوند احدی چنین می گوید: «مطلبی را به شما عرض می کنم شاید نشنیده باشید. جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری) که آقای رییس جمهور نشسته بود، آقای هاشمی بود، سران مملکتی بودند، قوه قضاییه، همه بودند. آقای صدیقی روی منبر این مطلب را گفت و آن را نتوانست تمام کند. همین که خواست تمام کند فریاد گریه جمعیت و حضار بلند شد... دیدند این جمعیت به سوی آقا دارند حمله می کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند. آقا را بردند و دیگر نتوانستند جمعیت را اداره کنند.»

در ادامه این گزارش آمده است که: «جالب این است که حضار دارند به آقای صدیقی توجه می کنند از اعیان شخصیتی مملکت، و هم آقایانی که شرکت کننده بودند، ایشان هم با ضرس قاطع دارد مطلب را می گوید». صدیقی ماجرای مسافرت به مکه و مدینه و عمل به توصیه های یک ملای دیگر را تشریح می کند و می گوید پس از بازگشت «رفتم محضر حاج آقا، رسیدم، تا سلام علیک کردم بدون این که حرفی بزنم حاج آقا پهاء الدینی فرمودند: میدانی ثمره ذکر امسال چه بود؟ گفتم: نه. فرمودند: ثمره دوم این بود که آن نیتی که من می خواستم، به آن نیت رسیدم، و آن این بود که امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان نائل آمد.» این حرفها در مقابل خامنه ای زده می شود و خامنه ای اعتراضی به این سخنان «عامیانه و جاهلانه» نمی کند و البته خود او به عنوان کارگردان این نمایش بقیه در صفحه ۳

سرمقاله

سه بحران و یک دیگ برای به جوش آوردن آنها

منصور امان

با شدت و تنش فزاینده، باند حاکم جمهوری اسلامی به سمت بزنگاه آرایش دستگاه قدرت رانده می شود. "انتخابات مجلس"، شری است که برگزار کنندگان آن آرزو می کنند می توانستند از آن دوری جویند. به راستی نیز کمتر حکومتی را می توان یافت که به طور داوطلبانه دیگری برای به جوش آوردن همه ی تضادها و ناهمگونیهای انباشته در "بالا" و "پایین" روی آتش بگذارد. چه، برخلاف گذشته مضمون تشریفات "انتخابات" این بار فقط تقسیم سهم فراکسیونهای گوناگون "نظام" از قدرت نیست، بلکه ترکیب خطرناکی از بحران داخلی و خارجی بر پروسه و نتیجه آن خیمه زده است.

بحران مشروعیت

چالش بنیادی حکومت در این پهنه، بی موضوع شدن معرکه انتخابات پس از تقلب خونین در جریان برگماری نماینده آن بر مسند ریاست جمهوری است. دو سال پیش از این، آقای خامنه ای و شرکا، ظاهرسازی معمول پیرامون مراسم موسمی "خودی" ها را کنار گذاشتند تا با هر آنچه که در دست و در انبان دارند، آن را برهم زنند. اکثریت جامعه نه تنها شاهد به تمسخر گرفته شدن دوباره "انتخابات" و این بار بی پرده و گستاخانه تر از همیشه گردید، بلکه علیه آن سر به شورش برداشت. آغاز جنبش عظیم توده ای به انتها رسیدن ظرفیت "مردمسالاری دینی" و انتخابات تیپ ولایت فقهی را اعلام کرد که در آن موضوع انتخابات، نامزدهای آن و آراء، بازیچه ی منافع برگزار کنندگانش است.

تکرار نمایشی که کارگردانان با دستکاری مقتضاحانه در نتیجه اش، بازیگران با به رسمیت نشناختن آن و تماشاچیان از طریق اعتراضهای تند و "نظام" شکن بر بی اعتباری اش صحنه گذاشته اند، فقط می تواند بر ضد اهداف سازمان دهندگانش وارد عمل شود. در حالی که کمر باند برنده زیر فشار دستاورد "پیروزی" در انتخابات ریاست جمهوری تا شده و با تقسیم به دستجات چندگانه از هم فرو پاشیده است، در حالی که حکومت نتوانسته به جنبش اعتراضی پایان دهد و به طور فزاینده هزینه سیاسی دور نگه داشتن شر آن از سر خود افزایش می یابد، روی صحنه بردن نمایش بی معنای مشروعیت، بجز تشدید تضادها در

"بالا" و ریختن بنزین روی آتشی که در "پایین" شعله ور است، حاصلی نخواهد داشت. از این زاویه و با توجه به تحوّل ۸۸، تصمیم "نظام" در برگزاری انتخابات مجلس را می توان یک گام به عقب برشمرد که بیانگر ناتوانی آن در تغییر استراتژی و به جریان انداختن روندهای سیاسی تازه به جای راهبرد شکست خورده و عقیم شده می باشد. از شورای نگهبان تا وزارت کشور آقای احمدی نژاد، کلیه ساختارهای زیر ضرب رفته انتخابات پیشین بر سر جای خود باقی مانده است و اوباش مسلح حافظ آن از زبان سرکرده ی خود، حضور "قدرتمند" خویش را یادآور شده اند. در این میان حتی شرکای "اُصولگرا" ی آقای خامنه ای نیز ترجیح می دهند با اعلام ورشکستگی این ساز و کار از رُقبای خود باج بگیرند. پیشنهاد تشکیل "کمیته صیانت از آراء" یا هشدارهای پیاپی به فراکسیون نظامی-امنیتی دولت برای پرهیز از "دخالتهای انتخاباتی" را می توان تاکید روشنی بر فرو ریختن مناسبات پیشین و سردرگمی ناشی از برخورد به شرایط جدید با ابزارهای کهنه دانست.

بحران دستگاه قدرت

هر گاه آقای خامنه ای موفق می شد، استراتژی قبضه کردن کامل قدرت را که بر آن نام "یکدست سازی" نهاده بود مادی سازد، نیازی به نگرانی از بازی خانگی در این یا آن انتخابات فرمایشی هم نمی داشت. در این حالت که او جامعه را مهار و باندھا و فراکسیونهای درون "نظام" را جراحی یا مطیع ساخته بود، می توانست سرانجام بر ناهمگونی ساختاری رژیم جمهوری اسلامی در پهنه زیربنای حقیقی قدرت و روبروی حُقوقی آن چیره شود و با ولایت مطلقه، به استقلال از مشروعیت سیاسی و جمهور باندھا دست یابد.

حال که خیزشهای اجتماعی این نقشه را بر سر طراح آن خراب و همه حسابهای وی غلط از آب درآمده است، فاکتورهایی که او قصد تغییر آنها به سود خود را داشت نیز با چند درجه پیشرفت، فعال شده اند. این فقط آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری نیست که خواهان سهم بیشتری از قدرت و دقیقاً همان سهمی که در مالکیت انحصاری آقای خامنه ای می باشد، شده است. شرکای او از جناح راست سنتی نیز خواهان

ولایت بر دوش برادران قاچاقچی

بقیه از صفحه ۲

غمخوار دارد که این حرفها در حضور سرکردگان ولایت اش مطرح شود. سایت انتخاب در پایان گزارش خود می نویسد نوار این سخنان «در بیت آقا هست، دم در که می فروشند، نوار سه سال قبل فاطمی».

خامنه ای در روز ۱۸ تیر گفت: «برخی ادعاها و مطالب عامیانه در خصوص انس با حضرت از طریق دیدار حضوری غالباً دروغ و یا تخیلات ذهنی است». و البته او نگفت که سخنان صدیقی در حضور خودش دروغ و یا تخیلات ذهنی است. این مورد شامل برخی از ادعاها، به طور مثال ادعای احمدی نژاد در مورد حضور امام زمان در جلسات هیات دولت، نمی شود. خامنه ای به این موقعیت انحصاری نیاز دارد تا بتواند در مقام سرکرده کل برادران قاچاقچی از امنیت ولایت اش دفاع کند و احمدی نژاد حق ندارد به این محدوده نزدیک شود.

برادران قاچاقچی پایه های ولایت خامنه ای هستند و استبداد مذهبی بدون نهادهای «دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی» سپاه پاسداران یک روزه سرنگون می شود و برادران قاچاقچی هم بدون ولی فقیه تکه پاره می شوند. احمدی نژاد هم این را می داند، رفسنجانی و خاتمی هم این را می دانستند و می دانند. تفاوت احمدی نژاد با دو نفر دیگر به خود او بر نمی گردد. این شرایط بحرانی کنونی است که چالشهای درون ولایت خامنه ای را این چنین تشدید و خصومت آمیز کرده است. انتخاب احمدی نژاد توسط خامنه ای به منظور پیشبرد سیاست یک دست سازی و حرکت قطار بی دنده و ترمز بود. بحران غیرقانونی کنونی به این سیاست مهر باطل شد زده است. سید علی و برادران قاچاقچی اش مُفرد تر از همیشه با سرکوبی، امنیت سلطنت مطلقه را پاسداری می کنند. در درون هر قدرت هرکس ساز خودش را کوک می کند و برای سهم خواهی به رُقبای شلیک می کند. گرچه اتوریته خامنه ای با قیامهای مردم درهم شکسته شده، اما او هنوز قادر است برادران قاچاقچی را به طور غالب پشت سر خود نگهدارد. مقاومت و جنبش توده های مردم همراه با تحریم سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی رژیم، می تواند شکاف درون حکومت را به چند پارگی برادران قاچاقچی تبدیل کند و این پایان رژیم ولایت فقیه است.

جایگاه تعریف شده ای در هرم قدرت هستند که به تمایل یا منافع ویژه "فصل الخطاب" پیشین مشروط نباشد. این سهم نیز از کیسه "آقا" برداشته می شود. بنابراین موضوع اصلی روی میز "نظام"، به گونه ناگزیر تجدید آرایش ساختار قدرت و تلاش همه طرفهای صاحب نفع برای تعیین جهت این روند خواهد بود. هر موقعیتی برای به بحث گذاشته شدن این دستور کار و از جمله هنگامه تقسیم کرسیهای مجلس، یک موقعیت نامناسب برای "رهبر" و یک فرصت چشم پوشی ناپذیر برای شرکای او است. طبیعی است که متناسب با سطح رقابت، طرفهای کشاکش هم می دانند که تقسیم شکلی-بوروکراتیک قدرت، تضمین کننده آنچه که اکنون به دست خواهند آورد نیست و می بایست به گونه برنامه ای نیز هژمونی خود بر حوزه های سیاست داخلی و خارجی را تحمیل کنند.

بحران خارجی

نگرانی حاکمان جمهوری اسلامی از تضعیف و تشتت دستگاه قدرت را افزایش فشار خارجی دو چندان می سازد. این روزها ارگانهای نظامی و سیاسی "نظام" هیچ مشغله دیگری جز نمایش دلمشغولیهای خود ندارند. بازوی مسلح حکومت یا در حال پرتاب موشک در بیابان و انجام مانور در سواحل است و یا مشغول لشکر کشی در خیابان و بالا رفتن از دیوار خانه صاحبان ماهواره. همزمان، ارگانهای سیاسی و امنیتی حکومت به گونه فشرده ای در باره "توطیه دشمنان" و "تهدید امنیتی" از جانب آنان سخن می رانند و هشدار می دهند. وزیر اطلاعات از اتحاد "استکبار، آمریکا، انگلیس، فتنه گران، منافقین، سلطنت طلبها و ..." خبر داده و به "امت حزب الله" اطمینان می دهد: "نگران آواهای نامانوس و مایوس کننده دشمنان خارجی و بعضاً افراد نادان داخلی و خواص بی بصیرت نباشند".

از سوی دیگر، "مرکز پژوهشهای مجلس" نیز با اشاره به استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه و "تهدید جدی" خواندن آن هشدار داده است: "برنامه هسته ای صلح آمیز ایران که از جانب غرب تهدیدی برای ناتو معرفی می شود، می تواند در حوزه

بقیه در صفحه ۴

راهبردهای اقتصادی حکومت فاسد

زینت میرهاشمی

سه بحران و یک دیگ برای به جوش آوردن آنها

برای فربه کردن دیکتاتوریهایی فاسد خود تغذیه می کردند، بلکه

رژیم ولایت فقیه و "رهبر" خود خوانده "مسلمانان جهان" نیز از این قُطب بندی فرضی برای ایجاد "عقبه استراتژیک" و ابزارهای تامین امنیت خود بهره کلان می برد. "بهار عربی" زنگ پایان این فصل را به صدا درآورد و افقی را در برابر تحولات سیاسی منطقه و کشورهای با جمعیت اکثر مسلمان گشود که در آن نشانی از اسلام گرایی و صف بندی گرد "جنگ تمدنها" به چشم نمی خورد.

در همان حال که رژیم ولایت فقیه در شوک ناشی از بی مصرف شدن ناگهانی "تهدید بنیادگرایی" به سر می برد، موج مطالبات دموکراتیک، سر تنها متحد منطقه ای آن، رژیم سوریه را زیر آب کرد. اهمیت استراتژیک حکومت خانواده اسد برای رژیم مَلاها در این واقعیت نهفته است که تنها امکان بالقوه کردن "صدور انقلاب" و به بیان روشن تر، جذب و استخدام جنگ سالاران محلی را در اختیار آن گذاشته است؛ ابزارهایی که نقش ضربه گیر را برای "عُمق استراتژیک" بازی می کنند. رژیم سوریه در ابتدای زنجیره ای قرار دارد که با سقوط یا بقای آن، سرنوشت حلقه های دیگر از حماس و جهاد اسلامی تا حزب الله لبنان رقم می خورد.

شرایط جدید، تضمینهای امنیتی "نظام" را روفته و به اوراق بی پها بدل ساخته است. برای حکومتی که بند ناف ثبات خود را به بحران سازی خارجی گره زده است، این تحول نه فقط به معنای بسته شدن فضای تنفس آن بلکه و فراتر از آن، به مفهوم باز بودن گارد "نظام" و آسیب پذیری جدی آن در برابر "دشمنان" می باشد. برای برون رفت از این تنگنا، رژیم جمهوری اسلامی می بایست جایگزین دیگری برای پلانفرم از دست رفته بیابد و در این رابطه، جنگ افزار هسته ای یگانه گزینه ای است که "نظام" می تواند بدان نظر بیافکند؛ یک قمار کلان با نتیجه ای پیش بینی ناپذیر!

بقیه از صفحه ۳

بحران سازی فراتر از مرزهای ناتو طبقه بندی شده و با کمک شرکای این پیمان که کشورهای حوزه خلیج فارس و حتی روسیه را شامل می شود، مهار ایران بیش از گذشته در دستور کار قرار گیرد و از این منظر چالشهایی برای کشور به وجود آورد.

آقای رفسنجانی نیز به نوبه خود در نقش "دلسوز نظام و رهبری" گوشزد کرده است: "الان آمریکاییها رفتار تلخی با ما دارند. یعنی مثل این که تصمیمهایی گرفته اند. در گذشته اگر تصمیم می گرفتند، بروز نمی کرد. ولی الان رییس جمهور، وزیر خارجه و سایر شخصیت‌های آمریکا علیه ایران اظهارنظرهایی دارند که خیلی تند است. عملشان هم معلوم است. اروپاییها هم همیشه با آمریکا بودند."

بی تردید یک عامل این نگرانی همه جانبه، گشوده شدن پرونده حقوق بشر جمهوری اسلامی در کنار پرونده ماجراجویی اتمی آن است. در ماههای گذشته و به موازات افزایش تحریمها علیه پروژه هسته ای رژیم مَلاها، برای نخستین بار آمریکا و اروپا مجازاتهایی را نیز علیه رهبران و پایوران جمهوری اسلامی به دلیل پایمالی حقوق شهروندان ایرانی وضع کرده اند.

با این حال علت اصلی تشویش خاطر همگانی زیر "خیمه نظام" را می توان "بهار عربی" و به جریان افتادن پروسه دگرگونیهای دموکراتیک در خاورمیانه و کشورهای عربی شمال آفریقا دانست. رژیم جمهوری اسلامی در کنار دیگر گردانهای ارتجاع اسلامی، بزرگترین بازنده این تحولات به شمار می رود. جنبشهای توده ای پیروز یا در حال پیروزی در تونس، مصر، لیبی، سوریه و یمن، میلیونها معترض اردنی، مراکشی، بحرینی یا الجزایری، شاهرگ حیات ارتجاع اسلامی یعنی معرفی خود به مثابه تنها آلترناتیو شرایط موجود را قطع کرده اند. نه فقط آقایان مبارک، بن علی یا عبدالله صالح از این تهدید

دولت باشد. نمایندگان و فعالان کارگری به دلیل شرکت در واکنشهای اعتراضی به شرایط غیر انسانی و بردگی، دستگیر، شکنجه و به حبس طولانی مدت گرفتار شده اند. کسانی که منافعشان با منافع دولت به عنوان سرمایه دار بزرگ گره خورده است، نمی توانند مدافع کارگران باشند. اگر تغییراتی که در طی چندین سال اخیر در قانون کار ایجاد شده را مروری کنیم می بینیم که بندها و موادی که به قانون کار اضافه یا کم شده، تماما به نفع کارفرمایان است. خارج کردن موسسات زیر ۵ نفر کارگر از قانون کار که بعد به زیر ۱۰ نفر رسید. تسهیل شرایط برای شرکتهای پیمانکار جهت استخدام کارگران پیمانی که حتا به قراردادهای کاری یک ماهه هم می رسد. قراردادهای موقت کاری جایگزین قراردادهای دائم گردید، طوری که بر اساس گزارشهای مربوط به این موضوع در رسانه های حکومتی، بیش از ۸۰ درصد قراردادهای کاری شامل قراردادهای موقت می شود.

حذف یارانه ها

طرح هدفمند کردن یارانه ها و در حقیقت حذف یارانه ها روی کالاهای حاملهای انرژی، با گذشت ۷ ماه، ماهیت ضد انسانی خود را نشان داد. یارانه هایی که از کالاهای اولیه و ضروری زندگی مردم حذف شد و قرار بود به جای آن به صورت ماهیانه به بخشی از مردم به صورت نقد پرداخت شود، اکنون به صورت قانونمند به جیب دولت واریز می شود. طرح فوق که احمدی نژاد آن را «بزرگترین طرح تاریخ اقتصادی ایران» دانسته با وجود حکومت فاسد و مدیریت غیر دموکراتیک، اقتصاد ایران را هر چه ویران تر کرده است. طرح حذف یارانه ها که مدتها مجلس و دولت بر سر دستیابی منبع مالی منتج از آن نزاع داشتند، سرانجام با جانبداری ولی فقیه از احمدی نژاد به نفع اختیار دولت بر منبع مالی آن به مرحله اجرایی رسید. اثرات زیانبار این قانون طی این مدت کوتاه، فقیرتر شدن مردم، لاغر شدن سبد کالاهای ضروری مردم و فربه شدن دولت نظامی امنیتی بوده است. بر اساس آمار و ارقام، اقتصاد ایران با رشد تورم، رشد بیکاری و رشد نقدینگی طی این مدت روبرو شده است. منبع مالی که از طریق حذف یارانه ها به جیب دولت ریخته شده هیچ تاثیری در رشد و تحول اقتصادی نداشته است. از طرف دیگر با بالا رفتن بهای کالاهای، بسیاری از مواد

موضوع اصلاح قانون کار بار دیگر روی میز پایوران رژیم می چرخد. پیش نویس موادی از این قانون توسط وزیر کار به شورای عالی کار متشکل از نماینده دولت در جایگاه سرمایه دار بزرگ، نماینده کارفرمایان و نیز نماینده به اصطلاح کارگران ارایه شده است. تا جایی که به نماینده کارگران در این شورا بر می گردد، فرد شرکت کننده از آن جایی که منتخب تشکلهای واقعی کارگری نیست، نمی تواند مشکلات کارگران و مزدگیران را در این طرح مد نظر گیرد. این به اصطلاح نماینده منتخب دولت بوده و طبیعی است که در کنش و واکنشها بر سر منافع صاحبان چالش در مورد مداخله دولت در شوراهای اسلامی کار که خود تشکلی زرد و دست ساخته دولت است هم وجود دارد. تحمیل نماینده های گزینشی به اعضای شوراهای اسلامی کار همیشه در ردیف اعتراضهای اعضای شوراهای اسلامی کار بوده است.

بر اساس گزارش روزنامه حکومتی مهر، ۲۸ تیر ۱۳۹۰، اولیا علی بیگی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، از برگزاری جلسه شورای عالی کار جهت بررسی «پیش نویس اصلاح قانون کار» که توسط دولت تهیه شده است، اطلاع می دهد. رئیس تشکل حکومتی شورای اسلامی کار پیش بینی می کند که «لایحه اصلاح قانون کار تا ۳ ماه آینده به مجلس خواهد رفت.»

جایگاه فرودست و گزینشی این کارگزار حکومتی در مقام رئیس تشکل دولتی شورای اسلامی را می توان در موضع گیری اش نسبت به این موضوع دید. علی بیگی می گوید: «البته دولت می توانست بدون نظرخواهی از کارگران و کارفرمایان نسبت به ارسال لایحه اصلاح قانون کار به مجلس اقدام کند، اما با نگاه وزیر کار در حفظ ۳ جانبه گرایی، این اتفاق نیفتاد و قبل از ارسال لایحه به مجلس، نشستهای بررسی نهایی انجام می شود.» چشم انداز دستپخت وزیر کار برای نیروی کار را می توان از هم اکنون پیش بینی کرد.

گرچه قانون کار موجود بر اساس استثمار کارگران و به نفع سرمایه داران پی ریزی شده است، فرایند هر تغییری در آن بدون حضور و مشارکت نماینده های واقعی کارگران، استثمار و بردگی بیشتر کارگران و مزدگیران خواهد بود. نماینده واقعی کارگران باید منتخب کارگران متشکل در تشکلهای و نهادهای کارگری مستقل از

راهبردهای اقتصادی حکومت فاسد

زینت میرهاشمی

نگهداشتن دیکتاتوری بشار اسد دیگر احتیاجی به بازگشت ارز ندارد و سرنوشتش با هند متفاوت است. سرنوشتی بشار اسد، صدای شکسته شدن استخوانهای پوسیده رژیم ولایت فقیه در منطقه را به گوش همگان خواهد رساند. بر همین منظر تمامی تلاش رژیم، از ارسال نیروی سرکوبی، تسلیحات، منابع مالی و نفت خام برای نجات مهمترین حامی حکومت ایران در منطقه، انجام می گیرد.

رشد بیکاری

روز سه شنبه ۲۸ تیر، رسانه های حکومتی از ابلاغیه ولی فقیه به روسای قوای سه گانه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیر شورای نگهبان خبر دادند. در این ابلاغیه ولی فقیه «سیاستهای کلی اشتغال» را فرمولبندی نموده است. متن فوق از نوع سیاست پردازی احمدی نژادی است. مواد آن می تواند درست در نقطه مقابل جغرافیایی ایران هم مطرح شود و هیچ اشاره ای به اقتصاد بیمار ایران ندارد.

گسترش فقر و بیکاری، تعطیلی بزرگترین واحدهای تولیدی، تبدیل ایران به بازار بزرگ واردات کالاهای چینی، از جمله دستاوردهای مدیریت حاکمان فاسد است. وضعیت اقتصادی چنان بیمار است که نه ولی فقیه و نه هیچکدام از ناچیان اقتصادی حافظ نظام نمی توانند برای این اقتصاد پزشک درمان کننده باشند. اولین گام بهبود وضعیت موجود، راههای دستیابی به توسعه ای پایدار و دموکراتیک است. این امری است که به هیچ عنوان با حکومت دیکتاتوری و مافیای رانت خوار خوانایی ندارد. تمامی موارد کلی که ولی فقیه در رابطه با اشتغال به آن اشاره کرده فریبکارانه است. این سیاست فریبکارانه را از عملکرد حکومتی تا به زبان مدارک و اسنادی که در سخن پرانگیزیهای جناحهای مختلف روایت می شود می توان دید. در این قسمت به دو نمونه خبرهای پخش شده در رسانه های حکومتی، روز سه شنبه ۲۸ تیر، اشاره می کنم. حسین صفایی مدیر کارشناسی بخش کشاورزی در گفتگو با خبرنگار موج می گوید: «عدم صدور مجوز افزایش محصولات لبنی از سوی دولت سب واردات بیشتر شیر خشک چینی و استفاده آن در کارخانجات تولیدی می شود».

کشور هند یکی از دریافت کننده های بزرگ صادرات نفت خام ایران می باشد. بازگشت ارز از طرف هند به ایران از ژانویه سال ۲۰۱۱ به دلیل تحریم بین المللی رژیم عملی ندارد. این در حالی است که کشور هند به طور متوسط روزانه حدود ۴۰۰ هزار بشکه نفت خام دریافت می کند. در داده های آماری بدهی تقریبی هند به ایران ۵ میلیارد دلار تخمین زده می شود. البته بهای نفت خام که به طور روزانه به هند صادر می شود را باید به این رقم اضافه کرد. موضوع قطع نفت به کشور هند در میان پاپوران رژیم مطرح شده اما پاپوران رژیم از قطع نفت خام به هند هراس دارند زیرا عربستان سعودی این جایگاه را تصاحب خواهد کرد. کاهش صادرات و کاهش ارز ناشی از درآمد دولت بر تضادها و معضلات دولت خواهد افزود. بر همین منظر حل این موضوع به سرنوشت رژیم گره می خورد.



هزینه صدور ارتجاع از جیب مردم

یکی از نمونه های کرامت و بخشش از ثروت مردمی به جنایتکاران، موافقت ولی فقیه برای کمک ۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری به سوریه است. بر اساس گزارش العربیه ۱۶ فوریه ۲۰۱۱، روزنامه اقتصادی لز اکو با مراجعه به «مرکز مطالعات استراتژیک» رژیم می نویسد؛ کادر رهبری ایران پیشنهادهای یک کمک ۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری به سوریه را مورد توجه قرار می دهد که یک وام فوری یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری بخشی از آن است. این روزنامه می افزاید: «ایران همچنین طی یک ماه آینده می تواند روزانه ۲۹۰ هزار بشکه نفت در اختیار سوریه بگذارد». صدور نفت مجانی به سوریه و کمکهای بی دریغ برای برپا

کاربرد داشته و با تجهیز پمپهای بنزین به این سامانه به هنگام سوخت گیری مبلغ مورد نظر از کارت انرژی فرد کم خواهد شد». وی بهانه حذف یارانه نقدی را با یک دروغ احمدی نژادی، «مدیریت مصرف انرژی توسط مردم» اعلام کرده است. بسیاری از مردم با دریافت قبضه های آب و برق و گاز دچار شوک شده و توانایی پرداخت آن را ندارند و لذا موجی از اعتراض همراه با عدم پرداخت این قبضه ها پیش آمد که اگر به همین شکل قیمتها رشد کنند رژیم را تهدید خواهد کرد. در عمل طرح کارتهای انرژی، به طور مشخص با هدف مقابله با اعتراضهای احتمالی مردمی خواهد بود.

نتایج تحریم

واکنش جهانی در تحریم اقتصادی، سیاسی و تسلیحاتی رژیم در برابر عملکرد ماجراجویانه و خطرناک دستیابی به سلاح اتمی، اثرات خود را بر اقتصاد تک پایه ایران و درآمد نفتی دولت گذاشته است. بر اساس داده های آماری بولتن سالانه اوپک، ایران در مقام دومین کشور دارنده ذخایر نفتی در جهان بعد از عربستان سعودی جایگاه خود را از دست داده است. بر اساس این بولتن ونزوئلا در مقام دوم قرار گرفته و نیز عراق و کویت در مقام بالاتری نسبت به ایران قرار گرفته اند. پایین آمدن صادرات نفت خام اولین زیان خود را بر دولت و کل حکومت خواهد گذاشت. زیرا سودبرنده اصلی گاز و نفت، این ذخایر طبیعی و ثروت مردمی، کسانی هستند که در قدرت نقش دارند و یا وابسته به قدرت سیاسی هستند. صادرات نفت خام به طور رایگان و یا با بهای بسیار نازل به کشورهایمانند نیکاراگوئه و سوریه جهت منافع سیاسی، از جمله راهبردهای چپاولگری حکومت است که با شرایط تحریمها دچار مشکل شده است.

تارنمای اینترنتی جام جم در ۱۲ تیر ۱۳۹۰ از خبرگزاری مهر نقل می کند که: «بدهیهای نفتی نیکاراگوئه به ایران اخیراً ۲۵ ساله شده است و با این وجود این کشور خارجی برای پرداخت بدهی ۱۶۴ میلیون دلاری خود به ایران خواستار فروش پشم احشام و یا چوب درخت شده است». این موضوع از آن جهت مطرح شده که سرنوشت برگرداندن پول صادرات نفتی به هند دچار همین سرنوشت شده است.

بقیه از صفحه ۴

خوراکی و مایحتاج اولیه از سفره مردم حذف شده است. حتا یارانه نقدی که به صورت صدقه و نه حق، به مردم داده شده با توجه به اقتصاد تک پایه و وابستگی به پول نفت و فساد حکومتی، هیچ تاثیر مثبتی در زندگی مردم نداشته است. به همین دلیل می توان بر بی اعتباری آن به عنوان یک قانون ضد مردمی تاکید کرد. حذف یارانه ها بر روی سیستم آموزش و پرورش تاثیر مستقیم گذاشته است. بودجه در نظر گرفته شده برای این بخش در تنظیم بودجه سال ۹۰ نسبت به سال قبل رشد بسیار ناچیزی داشته است. بار حذف سوسپد این بخش به طور مستقیم بر دوش خانواده های کارگران و مزدبگیران سنگینی می کند. افزایش کودکان خیابانی، نفرستادن کودکان به مدرسه به دلیل عدم توانایی مالی و نیز ترک تحصیل از جمله آسیبهای جدی قانون فوق بر سطح آموزشی کشور خواهد بود. این امر نابرابری استفاده از فرصتهای آموزشی که در بسیاری از کشورهای جهان رایگان است را برای مردم ایران تبدیل به معضل کرده است.

بر اساس گزارش روزنامه حکومتی مهر، ۲۶ تیر ۱۳۹۰، حسین الحسینی معاون سابق حقوقی وزارت آموزش و پرورش می گوید: «سرانه هر دانش آموز ایرانی ۵۵۰ هزار تومان است که این رقم برای دانش آموزان آمریکایی ۴ هزار و ۵۰۰ دلار یعنی حدود ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است». بر اساس همین گزارش، زارعی استاد دانشگاه می گوید: «این طرح به طور میانگین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان بار مالی خانواده ها را افزایش می دهد». البته برای رژیمی که هیچ جایگاهی برای مشارکت مردمی و استفاده از دانش مردمی در سیاستگذاری کشور قائل نیست، کاهش سطح آموزش و پرورش هم اهمیتی ندارد. سرمایه گذاری روی بخش تسلیحات و نهادهای فرهنگی وابسته به سپاه و بسیج و امر به معروف و نهی از منکر برای رژیم اهمیت دارد.

سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس روز دوشنبه ۶ تیر ۱۳۹۰ خبر از حذف یارانه ها و جایگزینی کارتهای انرژی به جای یارانه نقدی داد. بر اساس این طرح که سید عماد حسینی زمان اجرای آن را بعد از ماه رمضان پیش بینی کرده. گفته است که: «کارتهای انرژی علاوه بر آب، برق و گاز خانگی در پمپهای بنزین نیز

راهبردهای اقتصادی حکومت فاسد

بقیه از صفحه ۵

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در تیر ۱۳۹۰

* طی چند روز های آخر ماه خرداد، حدود ۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه سیمان سازی ایلام، بدلیل مشکلات و معضلاتی که با مدیریت کارخانه داشتند، دست به اعتصاب زده بودند. به گزارش روز سه شنبه ۳۱ خرداد کانون حمایت از خانواده های جان باختگان و بازداشتیها، در یورش‌هایی که توسط مأموران یگان ویژه نیروی انتظامی به این کارگران انجام گرفت، تعدادی از این کارگران بازداشت شدند.

* کارگران مجتمع گوشت فارس که ۱۸ ماه حقوق آنها پرداخت نشده روز یکشنبه ۵ تیرماه برای دومین روز جلوی جهاد کشاورزی در تهران تجمع اعتراضی نمودند. به گزارش ایران کارگر این کارگران روز شنبه ۴ تیر نیز مقابل سازمان خصوصی سازی کشور تجمع نموده که چون پاسخی نگرفته بودند روز یکشنبه، مقابل جهاد کشاورزی جهت پیگیری خواستهها و مطالبات خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

* کارگران کارخانه آزمایش مرودشت در اعتراض به اخراج ۶ تن از کارگران این کارخانه و عدم پرداخت ۵ ماه حقوق معوقه خود در محل کارخانه روز شنبه ۴ تیرماه دست به تحصن اعتراضی زدند. به گزارش ایران کارگر کارگران اعلام کرده اند تا زمانی که کارگران سر کار خود برنگردند و حقوق معوقه آنها پرداخت نشود به اعتراض خود ادامه می دهند.

۶ تن کارگران اخراجی روز سه شنبه ۳۱ خرداد در تجمع اعتراضی کارگران این کارخانه در مقابل استانداری شیراز شرکت کرده بودند.

کارگران کارخانه آزمایش در ادامه حرکت اعتراضی خود روز یکشنبه تیر ۵ جلو کارخانه آزمایش در مرودشت دست به تحصن و تجمع اعتراضی زدند.

* کارگران مجتمع گوشت فارس که ۱۸ ماه حقوق معوقه خود را طلب دارند و وضعیت بازگشت به کار آنها نیز تعیین تکلیف نشده همچنان به حرکت اعتراضی خود ادامه می دهند.

به گزارش روز ۱۴ تیر ایران کارگر، یکی از کارگران این شرکت گفت: «متأسفانه هدف مقامات، حل مشکل کارگران نیست. آنها فقط با وعده و وعید‌هایی که می دهند می خواهند که زمان

وضعیت نامناسب بهداشتی و درمانی خود و عدم دریافت حقوق کافی در مقابل مجلس تجمع کردند.

به گزارش جام جم آنلاین، تجمع کنندگان که به صورت آرام مقابل درب شمال مجلس تجمع کردند و از نمایندگان مجلس جهت رفع مشکل خود کمک خواستند. تجمع کنندگان که نسبت به جدایی درمان از سازمان تامین اجتماعی هم اعتراض داشتند، با خود پارچه نوشته‌هایی همچون: «تامین اجتماعی بدون درمان مستقیم مانند پیکر بی سر است»، «نمایندگان مجلس بدانند انتخابات در پیش است به کارگران خیانت نکنند»، «با جدا شدن درمان از تامین اجتماعی مخالف بوده و برای دفاع از آن از جان خود می گذریم» حمل می کردند.

* صبح چهارشنبه ۹ تیر، فارغ التحصیل رشته معماری کرمانشاه در اعتراض به طرح اخیر سازمان مسکن و شهرسازی مقابل ساختمان این سازمان در کرمانشاه تجمع کردند. به گزارش کرمانشاه پست، در طرح ابلاغ شده اختیارات طراحی و نقشه کشی شغلی از این فارغ التحصیلان سلب و تنها به حق نظارت آنها اشاره شده است. تجمع کنندگان با طرح این سؤال که چرا این طرح فقط در استان کرمانشاه اجرایی شده؛ خواستار پاسخگویی مسئولان به کاهش شدید درآمدی و خالی شدن هر چه بیشتر سبد اقتصادی خود بدلیل اجرا شدن این طرح شدند.

* کارگران شرکت فولاد سازان واقع در شهرک صنعتی صفادشت کرج، سازنده انواع مخزن‌ها و سازه های پتروشیمی و نفت، پس از ۲۵ روز اعتصاب، موفق به دریافت حقوق معوقه خود شدند و بر سر کار خود بازگشتند.

به گزارش روز سه شنبه ۲۱ تیر کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران شرکت فولاد سازان بار دیگر با اتحاد و همبستگی و با ابزار اعتصاب، توانستند حقوق عقب افتاده اردیبهشت را دریافت کنند. این در حالی است که حقوق برخی از کارمندان شرکت مذکور، چندین ماه است که پرداخت نشده است. زیرا که کارمندان این شرکت، در اعتصاب متوالی کارگران مشارکت نکرده اند و به همین خاطر از دریافت حقوق عقب افتاده خود محروم هستند. این چندمین بار است که کارگران توانسته اند با اعتصاب به حقوق خود برسند. علیرغم این که این شرکت از نظر تولید فعال بوده، اما همچنان دچار بحران مالی است و این کشمکش بین کارگران و مدیریت شرکت ادامه خواهد یافت.

بقیه در صفحه ۷

بیشتری از ما بگیرند و کارگران را با گذشت زمان خسته و منفعل کنند. البته این سیاست لو رفته ای هست و ما کارگران از حق طلبی خود خسته نمی شویم. ما چاره ای جز پیگیری و اعتراض نداریم. به همین خاطر اگر این بار هم وعده های مقامات جهاد کشاورزی به کارگران مجتمع گوشت حل نشود، ما با زن و بچه هایمان تجمع بعدی را شکل خواهیم داد و اگر باز هم جوابی ندهند، لاجرم برای ادامه اعتراضات و پیگیری حقوقمان و کارمان، به تهران خواهیم رفت.

بر اساس همین گزارش گروهی از کارگران مجتمع گوشت در هفته گذشته سه روز متوالی در تهران تجمع اعتراضی داشته و در نهایت به آنها وعده حل و فصل مشکلاتشان داده می شود.

* کارگران شهرداری خرمشهر که از واحد های مختلف به ویژه واحد خدمات شهری، واحد فضای سبز و ... هستند، روز دو شنبه ۱۳ تیر به خاطر عدم دریافت ۴ ماه حقوق معوقه و همچنین عدم دریافت مزایای خود در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایران کارگر، یکی از کارگران معترض در این خصوص گفت: شهرداری خرمشهر حدود هزار و ۲۰۰ نفر پرسنل دارد که به صورت رسمی، قراردادی، حق الزحمه ای و روزمزد در حال خدمات دهی به شهروندان می باشند ولی همیشه با مشکل جدی در زمینه دریافت حقوق خود روبرو بوده اند. وی افزود در نتیجه اعتراضات روز گذشته، فرماندار وعده حل مشکلات کارگران را تا آخر ماه جاری به ما داده است. وی گفت؛ در صورتی که این وعده ها عملی نشود مجددا دست به اعتراض خواهیم زد.

* اعتصاب کارکنان شرکت چاپ و انتشارات وابسته به وزارت ارشاد که روز سه شنبه ۷ تیر شروع شده بود وارد سیزدهمین روز خود گردید و کارگران روز یکشنبه ۱۹ تیر نیز از رفتن سر کار امتناع کردند. به گزارش تارنمای ایران کارگر و به نقل از یکی از پرسنل این شرکت بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران این شرکت در اعتراض به افزایش ساعت کار بدون حقوق و حقوق معوقه و سایر مطالبات خود از ۷ تیر تا کنون در اعتصاب به سر می برند و تا احقاق حقوق خود، اعتصاب خود را ادامه می دهند. شرکت چاپ و انتشارات وزارت ارشاد در جاده مخصوص کرج مقابل کارخانه شیشه مینا است.

* کارگران سازمان تامین اجتماعی که عمدتاً از شهرستان پاکدشت می باشند روز چهارشنبه ۸ تیر، در اعتراض به

برخی از مهمترین حرفتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در تیر ۱۳۹۰

بقیه از صفحه ۶

*به دنبال عدم پاسخ گویی مناسب مسئولین استانی از صبح روز چهارشنبه ۲۲ تیر، کارگران نساجی مازندران با در دست داشتن پلاکارد و پارچه‌هایی مبنی بر این که ۱۳ ماه است حقوق دریافت نموده‌اند، در مقابل فرمانداری قائمشهر تجمع کردند.

به گزارش اینلنا، چند تن از کارگران معترض اظهار داشتند: از سوی استانداری مازندران مدیر کل کار استان مامور مستقیم پیگیری مسائل نساجی مازندران شده است که متأسفانه عدم پاسخگویی شفاف ایشان تا کنون نسبت به آخرین وضعیت مذاکرات و پیگیریها منجر به اعتراض جدید کارگران گردیده است.

* کارخانه نوپوش در شهر صنعتی رشت واقع است. این کارخانه وابسته به نساجی ایران برک است. حدود ۲۵۰ کارگر که بیشترشان زن هستند در این کارخانه مشغول به کارند. به گزارش فعالان ضدسرمایه داری گیلان، به علت عدم پرداخت ۸ ماه دستمزد، کارگران از روز دوشنبه ۶ تیر دست به اعتصاب زدند. مدیر داخلی کارخانه و رئیس حسابداری را به علت این که نتوانستند اعتصاب کارگران را بشکنند از کارخانه اخراج کردند. کارگران حتی عیدی و پاداش و مزایای پایان سالهای ۸۸ و ۸۹ را طلب کارند. در روز یکشنبه ۲۰ تیر از ورود کارگران اعتصابی به کارخانه ممانعت شد. کارگران گفتند که حاضر به کارند و با این ترفند وارد کارخانه شدند. اما به اعتصاب خود ادامه دادند و هیچ یک از دستگاهها را روشن نکردند. البته مدیریت کارخانه قول داد که تا ۲۳ تیر، بخشی از مطالبات کارگران را بپردازد. مدیرعامل شرکت فردی ضدکارگر به نام شفایی است. کارخانه وابسته به بخش خصوصی و کارگران همگی با قرارداد موقت کار می کنند. کارخانه دارای سرویس ایاب و ذهاب و محصولات آن کت و شلوار و پیراهن از پارچه های تولید شده در ایران برک است. طبق آخرین خبر در روز پنجشنبه ۲۵ تیر معادل یک ماه دستمزد از ۸ ماه دستمزد معوقه به کارگران پرداخت شده و کارگران به اعتصاب خود پایان داده و به سر کار بازگشته اند.

*به گزارش روز چهارشنبه ۲۹ تیر سایت جنبش کارگری به نقل از اتحادیه ی مستقل کارگران شمال خوزستان، کارگران منطقه آزاد تجاری اروند با تجمع ۷۰۰ نفری مقابل دفتر مرکزی منطقه آزاد تجاری اروند با سر دادن شعار «نه این وری نه اون وری، نظام فقط کارگری»، مراتب اعتراض خود را نسبت به جناحهای سیاسی حکومت و همچنین عدم پرداخت مطالبات و اخراج همکارانشان اعلام نموده اند، اما نیروهای امنیتی با باتوم و گاز اشک آوران به کارگران حمله و آنها را متفرق و عده ای را بازداشت کردند.



اطلاعیه درباره برگزاری نشست هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

به این وسیله برگزاری نشست هیأت مدیره سندیکای هفت تپه را به اطلاع عموم می رسانیم. این نشست با شرکت کلیه اعضاء هیأت مدیره برگزار شد. موضوع نشست بررسی وضعیت کنونی سندیکا و همچنین انتخابات هیأت مدیره آن بود. پس از بحث و بررسی وضعیت کنونی سندیکا و مشکلات فوری موجود، از جمله مسأله بازگشت به کار اعضای اخراجی هیأت مدیره، جلسه وارد مبحث انتخابات هیأت مدیره شد. لازم به یادآوری است که دوره ریاست یک ساله رضا رخشان بر هیأت مدیره به پایان رسیده است و هیأت مدیره سندیکا باید طی انتخاباتی جدید رئیس هیأت مدیره را انتخاب می کرد. در جریان مباحث مربوط به انتخابات پیشنهادی مبنی بر تغییر رویکرد هیأت مدیره و جایگزین کردن کار جمعی به جای انتخاب رئیس هیأت مدیره طرح شد. روش پیشنهادی جدید به هیأت مدیره سندیکا امکان می دهد که با وحدت و همدلی بیشتری به امور پرداخته و امکان مشارکت و مسئولیت پذیری را به طور یکسان برای کلیه اعضاء هیأت مدیره فراهم نماید. این پیشنهاد به اتفاق آرا به تصویب هیأت مدیره سندیکای هفت تپه رسید. هیأت مدیره سندیکای هفت تپه ضمن تشکر از زحمات رؤسای تائکونی هیأت مدیره، علی نجاتی و رضا رخشان،

امیدوار است که بتواند در شکل جدید مؤثرتر و نیرومند تر در جهت تأمین منافع کارگران شرکت نیشکر هفت تپه گام بردارد و همچنین با توان بیشتری به وظایف خود در قبال جامعه کارگری ایران عمل کند. هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تاریخ: تیرماه/۱۳۹۰

چهارمین مجمع عمومی اتحادیه آزاد کارگران ایران برگزار شد

چهارمین مجمع عمومی اتحادیه آزاد کارگران ایران از ساعت ۱۷ روز جمعه ۲۴ تیر آغاز به کار کرد و در ساعت ۱۸ روز شنبه ۲۵ تیر به کار خود پایان داد. در این مجمع که با شرکت نمایندگان اعضا و تعدادی از اعضای منفرد و دوستداران اتحادیه از مراکز کارگری استانهای تهران، کردستان، البرز، اصفهان و استان مرکزی برگزار شد، مسأله طرح قطع بارانه ها، انجماد دستمزدها و ایجاد تغییر در قانون کار به تفصیل مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و به اتفاق آرا تصمیمات زیر اتخاذ شد:

۱- از آنجا که پیش نویس تغییرات قانون کار فقط در اختیار کانونهای استانی شوراهای اسلامی کار گرفته است و کارگران ایران از مفاد آن هیچ گونه اطلاعی ندارند، اتحادیه یک بیانیه در مورد قانون کار منتشر خواهد کرد و با ضمیمه کردن پیش نویس ارائه شده از سوی وزارت کار به آن، اقدام به پخش گسترده این بیانیه در مراکز کارگری خواهد نمود و با تمام توان خواهد کوشید با افشاگری در مورد پیش نویس تغییرات انجام شده در قانون کار، حساسیت لازم را در این مورد در میان کارگران در یک بعد سراسری ایجاد نماید.

۲- مجمع عمومی، هیأت مدیره اتحادیه را ملزم به برداشتن قدمهای بعدی در این مورد و دست بردن به کارهای عملی در سطح کارخانه ها و مراکز کارگری در یک بعد سراسری نمود و در این رابطه رئیس اقدامات عملی را برای اجرا به هیأت مدیره ابلاغ کرد.

۳- مجمع بر همبستگی بیشتر اتحادیه با سایر تشکلهای و نهادهای کارگری، به ویژه سندیکای کارگران شرکت واحد تأکید کرد و از مبارزات این سندیکا و نقش آن در جنبش کارگری ایران تجلیل به عمل آورد.

۴- مجمع بر ضرورت تلاش بیشتر برای حل و فصل معضلات مالی اتحادیه تأکید کرد و در این مورد به بحث و تبادل نظر پرداخت و قراری را مصوب کرد که بر اساس آن اعضا اتحادیه در قالب شهرهای مختلف علاوه بر حق عضویت و کمکهای مالی تاکوننی برای امور جاری اتحادیه، ملزم به پرداخت مبلغی معین و ثابت به صورت ماهیانه به صندوق اتحادیه شدند تا بدین ترتیب توان مالی اتحادیه بصورت تثبیت شده تری افزایش پیدا کند. در این

رابطه شرکت کنندگان از نقاط مختلف کشور در مجمع در قالب شهرهای خود میزان این مبلغ را به مجمع اعلام کردند.

۵- مجمع بر ضرورت فعال کردن کمیسیون «علیه بیکاری» که در اساسنامه اتحادیه قید شده است تأکید و راههای عملی فعال کردن این کمیسیون را بررسی نمود و امکانات لازم را در اختیار این کمیسیون قرار داد.

۶- مجمع برای توانمندتر شدن اتحادیه در برخی نقاط اقدام به انتخاب مسئولین اتحادیه در دو شهر مریوان و سقز گرفت و آقایان فرهادعرب زاده در شهر مریوان و طاهای آزادی در شهر سقز را به عنوان مسئولین اتحادیه در این شهرها انتخاب کرد.

۷- مجمع ضرورت افزایش تعداد اعضای هیأت مدیره اتحادیه را مورد بررسی قرار داد و تصمیم به ورود ۲ نفر عضو علی البدل هیأت مدیره به ترکیب اصلی و افزودن شش نفر به کل اعضای هیأت مدیره گرفت.

بدین ترتیب آقایان فرهاد عرب زاده و طاهای آزادی به عنوان اعضای علی البدل به اعضای اصلی هیأت مدیره پذیرفته شدند و آقایان و خانمها؛ پروین محمدی، اسعد ساعد پناه، خلیل کریمی، ناهید خداجو، لیلا شعبانی و مظفر صالح نیا از طریق انتخابات به اعضا هیأت مدیره اتحادیه افزوده شدند.

چهارمین مجمع عمومی اتحادیه آزاد کارگران ایران با شور و نشاط شرکت کنندگان و کف زندهای آنان در ساعت ۱۸ روز شنبه ۲۵ تیر به پایان رسید و بلافاصله اعضای هیأت مدیره اتحادیه اقدام به برگزاری جلسه و انتخاب مجدد مسئولین اتحادیه کردند. در این جلسه جعفر عظیم زاده، پروین محمدی، ناهید خداجو، شریف ساعد پناه و لیلا شعبانی به ترتیب به عنوان رئیس هیأت مدیره، نایب رئیس هیأت مدیره، مسئول کمیسیون مالی، مسئول کمیسیون علیه بیکاری و مسئول کمیسیون آموزش انتخاب شدند.

منبع: <http://www.etehad.se>

**سرکوب، آزار، پرونده
سازی، دستگیری،
شکنجه و محاکمه
فعالان کارگری در
ایران را به شدت
محکوم می کنیم.**

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۳)

لیلا جدیدی

در این نوشتار می خوانید:

- گزارشی از کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۱۱ شیکاگو

- برخی از دیدگاههای چپ در کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۱۱ پیرامون موضوعات روز

مارکسیسم مرکزیت اروپایی دارد؟ استراتژی و تاکتیک در مارکسیسم، چرا انرژی هسته ای انرژی "پاک" نیست؟، از آنارشیسم تا بلشویسم، تحلیلی از هنر مدرن، چگونه کارگران برای در دست گرفتن حاکمیت آماده می شوند؟، آیا خشونت همیشه نادرست است؟، لنین، بوخارین و روزا لوکزامبورگ و... را می توان نام برد.

برخی از دیدگاههای چپ در

کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۱۱

پیرامون موضوعات روز

* مبحث "آیا جنبشها به رهبر

نیاز دارد؟"

سخنران: "دانی لوسیا"، فعال سیاسی و فکاهی نویسنده ساکن نیویورک لوسیا در سخنان خود به رهنمودهای لنین و روزا لوکزامبورگ اشاره کرد. وی گفت: "این دو معتقد بودند که انقلاب کردن یعنی یافتن راهی که بتوان هزاران و یا میلیونها نفر را با هم به صحنه آورد و کنار یکدیگر قرار داد. به رهبری یک نفر نباید اهمیت داد، زیرا همان کسی که همه را گرد هم جمع می کند، می تواند آنها را پراکنده نیز بکند."

وی افزود: "باید به نقش پیشواز اهمیت داد. پیشواز آن کسی نیست که منبع اطلاعات است، بلکه او کسی است که بتواند سازماندهی کند و مردم را به صحنه اعتراضات بکشد. برای نمونه می بینیم که در یونان بسیاری از تظاهر کنندگان عضو هیچ گروه سیاسی نیستند و برای اولین بار در تظاهراتی شرکت می کنند یا همینطور در مصر و تونس و غیره. در اسپانیا فراخوانی در دعوت به تظاهرات در "فیس بوک" منتشر شد و یکباره تظاهرات بزرگی بر پا شد. چگونه توده مردم توانستند سازماندهی شوند در حالی که گاهی حتی اتحادیه ها نیز مردم را به خاموش ماندن دعوت می کردند؟ بدون شک پیشوازان جنبش این اعتراضات عمومی را پیش بردند."



خود خطاب به ۱۰۰۰ نفر که در سالن حضور داشتند، گفت: "اگر می بخواهیم که تغییر به وقع بپیوندد، باید از جا برخیزیم و نقش آفرینی کنیم؛ همان کاری که مردم در مصر می کنند."

"مصطفی عمر"، یک فعال روزنامه نگار از قاهره به اهمیت گردآوری کوشندگان از کشورهای مختلف در کنار هم اشاره کرد. وی تاکید کرد: "باید بدانیم که مبارزات ما در امور مختلف -چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم- هر یک گامی به جلو در ساختن آگاهی و سازماندهی برای امور بزرگ تر است."

او گفت: "ما در مصر مبارزاتی در سطح کوچک تر داشته ایم و گاهی مردم نمی دانستند این مبارزات

به کجا ختم می شود. اما در نهایت همه تلاشهایی که به تنهایی جریان داشت، در ژانویه و فوریه به یکدیگر پیوست."

"سام چوردن"، یک عضو قدیمی "ای اس او" در ویسکانسین پیرامون خیزش کارگران در این ایالت گفت: "ما اکنون به مرحله ای رسیده ایم که می توانیم روزی انگلهایی که روزانه ما را استثمار می کنند را به کنار بزنیم. اکنون امکان واقعی برای ساختن جنبش سوسیالیستی در ایالت متحده وجود دارد."

در چهار روزی که این کنفرانس برگزار شد، با برنامه ریزیهای مشخص، در هر یک ساعت و نیم، همزمان نزدیک به ده سخنرانی در جریان بود که شرکت کنندگان بنا به موضوعات مورد علاقه خود، در آنها شرکت می کردند. از جمله موضوعات کنفرانس می توان از لنین و حزب پیشگام، چگونه جنبش کارگری باز سازی می شود؟، سرمایه داری ایالت متحده و کار مهاجران، پایان جنگ یکطرفه، سکسیسم نو، آیا آب نفت جدید است؟، آیا جنبشها به رهبر نیاز دارد؟ مارکسیسم جنگ و امپریالیسم، جنبش در اروپا و انقلابات ۱۸۴۸، فلسطین و بهار عربی، اعتراضات کارگری در تاریخ آمریکا، آیا

ایالت ویسکانسین آمریکا الهام بخش این گروههایی بزرگ بود. رفیق "گلن گرین وود" خطاب به رفقای حاضر گفت: "این روزها من در مکانهای متعددی صحبت می کنم؛ در دانشگاهها و کنفرانسهای این چنینی، اما باید بگویم این پر انرژی ترین جمعی است که تا به حال در آن بوده



ام."

وی ادامه داد: "اکثر اوقات موضوع کنفرانسها انتقادات از سیستم سیاسی و قدرتهای سیاسی است ولی این بار امید به این که امکان تغییر و دگرگونی نیز به وجود آمده، چشمگیر است."

یک جوان عضو "ای اس او" که از ایالت تگزاس آمده بود، گفت که از شرکت در این کنفرانس بی نهایت خوشحال است، "من شرکت کنندگان را نمی شناسم ولی به سرعت با آنها دوستی عمیق برقرار می شود، تا بحال چنین چیزی را تجربه نکرده بودم."

در این کنفرانس بیش از ۱۲۰ سخنرانی انجام شد که عنوانهای آن از تیوری دولت در مارکسیسم تا نیاز به حق سقط جنین و خیزشهای خاورمیانه را در بر می گرفت. در برخی از سخنرانیهائیه تنها در باره جنبش برابری زن و مرد صحبت شد، بلکه این پرسش که همین اکنون چه اقداماتی باید صورت بگیرد که آن را عملی سازد نیز بررسی گردید.

یکی از قابل توجه ترین بخشهای این کنفرانس حضور فعالان خاورمیانه بود، "علی ابونعمه" روزنامه نگار سرشناس فلسطینی-آمریکایی و از بنیان گذاران "انتفاضه الکترونیکی" در سخنرانی

گزارشی از کنفرانس

سوسیالیسم ۲۰۱۱ شیکاگو

کنفرانس سوسیالیسم ۲۰۱۱ در روزهای اول تا چهارم ماه ژوئیه در شیکاگو به شکل موفقیت آمیز و بزرگی برگزار شد. نوشتار زیر، نخست تصویری فشرده ای از برگزاری این کنفرانس و جو پرشور و انگیزه بخشی که در فضا حاکم بود را ارائه می دهد. سپس، به برخی از مهمترین بحثها و موضوعاتی که توسط سخنرانان طرح گردید، پرداخته می شود. هدف این نوشتار آشنایی بیشتر در جهت بر داشتن گامهای بلند تر در ایجاد همبستگی بین المللی چپ با مبارزات مردم ایران به ویژه نیروهای چپ ایرانی می باشد.

در کنفرانس چهار روز "سوسیالیسم ۲۰۱۱" فعالان چپ از آمریکا و سراسر جهان شرکت کرده بودند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عنوان تنها گروه ایرانی در این کنفرانس حضور داشت. کوشندگان سازمان، خبرنگارهای بی زبان انگلیسی در افزایش نقض حقوق بشر، وضعیت زندانیان اعتصابی، اعتراضات کارگری و سرکوب آنان توسط جمهوری اسلامی و نیز منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در اختیار شرکت کنندگان قرار دادند. همزمان، اوضاع سیاسی ایران با مسوولان و اعضای سازمان بین المللی سوسیالیسم (ISO) مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

بیش از ۱۳۰۰ نفر از فعالان سوسیالیست از سراسر آمریکا و جهان در این کنفرانس که با پشتیبانی مرکز تحقیقات اقتصادی و تحولات اجتماعی و "سازمان بین المللی سوسیالیست" برگزار شده بود، شرکت داشتند. این کنفرانس که بزرگترین گردهمایی سالانه سوسیالیستها در آمریکا است، امسال در زمره بزرگترین کنفرانسها در دو دهه اخیر قرار گرفت. حضور چند ملیتی و چند نسلی شرکت کنندگان در این کنفرانس، امید به افق روشن و امیدوار کننده و این که "جهان بهتری ممکن است" را در فضای نشستها به چرخش درآورده بود. انقلابها و خیزشها در خاورمیانه و اعتراضات توده ای کارگران در مدیسن،

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۳)

بقیه از صفحه ۸

وی در ادامه سخنان خود گفت: "نو-لیبرالیسم سخن از دموکراسی می راند در حالی که کارگران با اجبار به کار و تلاش بیشتر برای اداره امور زندگی خود، نمی توانند فعال و سازماندهی شوند. از سوی دیگر، در اینجا دموکراسی با انتخابات اشتباه گرفته می شود. انتخابات در این شرایط یعنی جابه جا شدن یک استعمارگر با استعمارگر دیگر، زیرا بدون شرکت و دخالت مستقیم کارگران صورت گرفته است." "لوسیا" این سوال را مطرح کرد که با این که تظاهرات بزرگ صورت می گیرد و دیکتاتورها سرنگون می شوند، اما چه حکومتی جای آنها را می گیرد؟ وی توضیح داد: "این حرکت‌های توده ای در مراحل به حکومت نشان می دهد که چنین مقاومتی وجود دارد، اما همه اینها باز هم کافی نیست. باید در این حالت از خود پرسیم پس از این چه خواهد شد؟ برای نمونه در یونان تقریباً تمام مردم به اعتراضات پیوسته اند، البته آنجا اعتراض سهل تر است زیرا آزادی بیشتری وجود دارد، ولی تمام کردن و به نتیجه رسیدن نیز سخت تر است زیرا نهادهای بزرگ مالی بیشتر در صحنه هستند."

"لوسیا" در پاسخ به سوالی که خود پیشتر مطرح کرده بود، گفت: "لنین در کتاب "چه باید کرد؟" توضیح می دهد که اگر سوسیالیستها برنامه ای نداشته باشند، این اعتراضات به سرانجامی دلخواه نمی رسد. روزا لوکزامبورگ نیز می گوید سوسیالیستها از داخل این خیزشها ی عمومی باید رهبری را به دست بگیرند. رهبری همانی است که لنین توضیح داده. لنین می گوید که باید کارگرها اداره کارخانه ها را در دست خود بگیرند، روستاییان زمینها را تصرف و خودشان آن را اداره کنند. اما استالین رهبری از بالا را مد نظر داشت و این در حالیست که لنین می گفت خودتان به دست بگیرید، خودتان کنترل کنید و خودتان اداره کنید."

وی گفت: "وقتی حکومت اجازه تظاهرات نمی دهد، نباید کنار بنشینیم، بلکه باید بگوییم این خیابانها متعلق به ماست. رهبری یعنی نشان دادن این حقیقت به مردم که آنجا که کار می کنند، زندگی می کنند و راه می روند، همه این مکانها متعلق بدانهاست و نه حکومت."

او تاکید کرد: "سوسیالیستها باید بخشی از جنبش باشند نه این که بیرون بایستند و انتقاد کنند. نباید کنار نشست و گفت فعلاً انقلابی در کار نیست، بلکه آنها باید همیشه اطمینان داشته باشند که انقلاب صورت می گیرد و باید برای آن سازماندهی کرد و آماده بود." "لوسیا" در خاتمه گفت: "همواره این احتمال وجود دارد که پیروز نشویم، ولی شکست نمی خوریم. به قول "هوارد زین"، ما شکست می خوریم... شکست می خوریم... شکست می خوریم... این بدان معنی است که از اشتباهات خود درس می گیریم."



یک دانشجوی فعال و عضو این سازمان که در سازماندهی اعتراضات اخیر "ویسکانسین" نقش داشت نیز افزود: "وقتی می بینی بخشی از جنبش را کسانی پیش می برند، باید رفت همراهی کرد اما همانجا باید برای ارابه آلترناتیو بهتر آماده بود."

یک عضو دیگر *ISO* در ادامه گفت: "رهبری با دخالت در جنبش و پیشبرد آن تاملین می شود. ابتکارات و ایده ها و عملی کردن آنها هستند که رهبری به وجود می آورند. رهبری واقعیت است اما چگونه رهبریتی؟ رهبریتی که حرکتی را پیش ببرد و این معنای واقعی رهبری کردن است." دیگر بحثها در جمع بندی این مضمون را داشت که رهبری از بالا ساخته نمی شود، بلکه با کار و فعالیت و داشتن ایده های بهتر برای پیشبرد جنبش ساخته می شود.

مطالعه کتابی به نام "همه ما رهبریم" (we are all leader) نیز به حضار توصیه شد.

* مبحث "فلسطین و بهار عربی"

سخنران: "علی ابونعمه"، متولد ۱۹۷۱، روزنامه نگار فلسطینی-آمریکایی و همچنین بنیانگذار "انتفاضة الکترونیکی" (نشریه مستقل اینترنتی در باره مناقشات اسرائیل-فلسطین).

وی نویسنده کتاب "یک کشور" که ایده یک کشور با اشتراک دو ملت را پیشنهاد می کند، می باشد. این دیدگاه معتقد است که یا یک کشور که شامل اسرائیل، کرانه غربی و نوار غزه می شود، تشکیل گردد و یا یک کشور که اسرائیل و کرانه غربی را در بر می گیرد، بنیان نهاده شود. در این حالت همه شهروندان بدون توجه به دین و ملیت، حقوق مساوی خواهند داشت. این درحالیست که راه حل دو دولت، دو ملت در کنفرانس ۲۰۰۷ موضوع مورد بحث رسمی برای پایان اختلافات می باشد.

"ابونعمه" در سخنان خود گفت: "اکنون توانایی فلسطینیها در ایجاد یک جنبش به هم پیوسته و متحد از بین رفته و در میان آنها گسست ایجاد شده است. آنها نمی توانند متشکل شوند و این به سود اسرائیل تمام می شود. با این حال در حال حاضر گفتگو و بحثهای بسیاری بین فلسطینیها در جریان است. آنان باید برای این سوال که چه باید کرد پاسخی پیدا کنند."

وی بر گسترش "همبستگی بین المللی" با مردم فلسطین تاکید کرد و تحریم بین المللی علیه اسرائیل به عنوان یک رژیم آپارتاید را بهترین راه وادار کردن آن به پایان اشغالگری دانست. او در این باره گفت: "هم اکنون اکثریت گروههای فلسطینی خواستار تحریم بین المللی اسرائیل شده اند. این تحریم شامل داد و ستد اقتصادی، آکادمیک و غیره است."

"ابونعمه" در پاسخ به این سوال که آیا قطعنامه ای که در ماه سپتامبر ممکن است در سازمان ملل به نفع فلسطینیها صادر شود، موثر خواهد بود یا نه گفت: "تا به حال یک دوجین از این قطعنامه ها صادر شده ولی هیچ اتفاقی نیفتاده است. چطور کسی فکر می کند که این بار قضیه متفاوت باشد."



قابل ذکر است که "ابونعمه" در جریان سخنرانی خود، مخالفتش را با حماس و محمود عباس پنهان نمی کرد. وی پیرامون قطعنامه جدید و موضع محمود عباس گفت: "عباس می گوید این قطعنامه را بگیریم، می توانیم بهتر مذاکره کنیم. اما عباس تا کنون نه تسکلی ایجاد کرده و نه کار موثری

انجام داده که امید پیشبرد کاری با مذاکره داشته باشد. تا بحال این یک امر ثابت شده که قطعنامه های سازمان ملل همه قلابی هستند. اینها بی معنی و خیالی هستند و هیچ جنبه عملی ندارند."

"ابونعمه" در تمرکز بر حقوق واقعی فلسطینیها تاکید کرد و آن را نخست، پایان اشغال سرزمینهای فلسطینی و سپس پایان تبعیض علیه فلسطینیها توصیف نمود. وی گفت: "ما حق خودمان را می خواهیم، نه داشتن دولت را. من ترجیح می دهم حق مان را بگیریم تا اینکه دولتی تشکیل بدهیم."

او به عنوان راه حل رسیدن به این هدف تشریح کرد: "ما باید سرنگونی سرمایه داری و اهداف بزرگ که مدت زیادی برای رسیدن به آن زمان لازم است را تبدیل به پروژه های نزدیک و قابل دسترسی کنیم. این پروژه ها راه را هموار می کنند. برای دستیابی به اهداف بزرگ نباید گامهای کوچک را نادیده بگیریم. برای نمونه وقتی حکومت تونس سرنگون شد، از نخست وزیر مصر پرسیدند آیا ممکن است اینجا هم همین اتفاق بیفتد؟ وی پاسخ داد، "حتی تصور آن هم یک دیوانگی است". برای مردم مصر هم این قابل تصور نبود اما به میدان آمدند و این اتفاق هم افتاد. اگر چه هنوز بهار عربی در تونس و مصر و غیره به پایان نرسیده است، اما به موازات آن که دولتهای دموکراتیک در کشورهای عربی ایجاد می شود، عربهای آواره نیز باید بتوانند به سرزمینهای خود باز گردند."

"ابونعمه" درباره نقش آمریکا در خاورمیانه گفت: "در حال حاضر پروژه صلح اسرائیل-فلسطین قفل شده است و اسرائیل تمام نیروی خود را در اختیار راست ترین راستها در آمریکا قرار داده است. در مصر نیز آمریکاییها می خواهند از هر راهی شده قدرت خود را حفظ کنند و برای این کار منابع خوبی هم دارند که از آنها استفاده می کنند، یک راهش هم این است که حالا هیلاری کلینتون مدافع دموکراتیزه شدن مصر شده است. از این روست که باید گفت، مبارزه در مصر پروژه ای است که چندین سال طول خواهد کشید."

وی در باره لیبی نیز معتقد بود که آمریکاییها تصور می کردند با کمی "کمک"، قذافی می رود و آنها کارشان را ادامه خواهند داد، شبیه آنچه در پاناما رخ داد که با یک تهاجم آنجا را اشغال کردند. وی گفت: "با این حال من به سیر جریانات مثبت نگاه می کنم و فکر می کنم به سمت درستی پیش می رود. آمریکا به لحاظ ایدئولوژیک با وجود بحرانهای سیاسی و اقتصادی که دارد، نمی تواند سیاست خود را در لیبی دیکته کند. در این حالت، این کشور هر

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۳)

بقیه از صفحه ۹



امیدوارم مبارک و همسر من دوستان خوبی باشند و خانواده ما با هم دوستی خوبی داشته باشند."

وی تاکید کرد: "ما این جنگ را جنگ اوپاما به حساب می آوریم، اگر چه او می خواهند تصویر خوبی از آن ارایه کنند."

"ببین قصاب" گفت: "ما قرارداد کمپ دیوید را قبول نداریم. چون ما آن امضا نکرده ایم و هر چه را که امضا نکرده ایم، قبول نداریم."
وی گفت: "اگر از ما بپرسید چه می خواهید، می گویم: اسلحه. این حق ماست که سلاح داشته باشیم. ما اسلحه لازم داریم و فلسطینیها هم به سلاح نیاز دارند."

علی ابونیمه در بخشی از سخنان خود گفت: "یک نیروی قوی علیه سیستم وجود دارد که نام آن "مردم" است. انقلابی واقعی کسی است که از مردم فلسطین حمایت می کند. کسی نمی تواند از آزادی حرف بزند ولی از مقاومت فلسطین حمایت نکند. اگر رژیمهای دیکتاتوری نباشند، ۲ میلیون فلسطینی به سرزمین خود باز می گردند."

احمد شوقی در سخنرانی کوتاه خود گفت: "ما می خواهیم علیه جی ۸ و جی ۲۰ تظاهرات بزرگی راه بیاندازیم، زیرا ما هم می خواهیم مصری شویم و از حق خودمان برای اعتراض و اعتصاب استفاده کنیم و خیابانها را که متعلق به خودمان است، پر کنیم."
وی گفت: "انقلابات در خاورمیانه به مردم انگیزه داده است. ما هم می گوئیم آمریکا ارتش و نیروی خودش را دارد، ما هم باید مال خودمان را بسازیم."

مربوط دو سال پیش بود. اما در تظاهرات اخیر، بوی گازهای اشک آور چندین برابر بیشتر بود. آنها هم ساخت آمریکا است ولی تاریخ تولید آن ۲۰۱۱ می باشد. این گازها سمی هستند و ۱۰ برابر خطرناک تر. این از هدایای آمریکا به مردم مصر است."
وی گفت: "اما مردم ما هر روز بیشتر از خودشان شایستگی نشان می دهند. کارگران، دانشجویان، جوانان همه و همه. این در حالیست که لیبرالها و اسلام گراها به ضد انقلاب پیوسته اند."



ببین قصاب (فعال و روزنامه نگار زن ساکن مصر) مخالفت خود را با جنگ در لیبی ابراز کرد و گفت: "این جنگ انسان دوستانه نیست و ما حالا بیشتر می بینیم که با جنگهای دیگه تفاوتی ندارد."
وی گفت: "اوپاما می گوید ما نمی توانیم کنار بایستیم تا یک دیکتاتور، مردم خود را نابود کند، ولی اینها نه تنها با این دیکتاتورها دشمنی ندارند، بلکه آنها را دوستان خود نیز به حساب می آورند. هنگامی که هیلاری کلینتون همسر رییس جمهور آمریکا بود گفت،



چیز می خواهند، اما چگونه باید به این خواسته ها برسند؟ صاحبان قدرت در خاورمیانه به آسانی تسلیم نخواهند شد. از این رو ما در خاورمیانه همچنان با بحران انقلابی مواجه خواهیم بود و این بحران ادامه خواهد داشت. اما به دو رویداد باید توجه کرد: اول آن که چپ در این جنبشها که شامل اکثریت جوانان و کارگران است، جای خود را باز می کند. دوم آن که در جبهه مقابل، ضد انقلاب که اکنون توسط اوپاما و هیلاری کلینتون رهبری می شود، تلاش خواهد کرد که مانع پیشرفت و به ثمر رسیدن این جنبشها شود."
وی در باره لیبی گفت: "نخست، اروپا و آمریکا چهره اشتباهی از قذافی نشان دادند. از طرفی بعضی از چپها هم از رژیم لیبی دفاع کردند. اسد از حزب الله دفاع کرد و حزب الله از حماس. خوب باید در این موارد آگاهی سیاسی داده شود. باید روش شود کی از که و برای چه دفاع می کند."

در خاتمه، نظر وی در باره نظریه "انقلاب مداوم" تروتسکی پرسش شد. وی پاسخ داد: "موافقم، ولی برگردیم به مارکس که می گوید انقلاب همه اقشار اجتماعی را علیه رژیم حاکم به صحنه می آورد. وقتی این اتفاق می افتد، جریانهای سیاسی برای ایجاد شرایط دمکراتیک سازماندهی می شوند تا بتوانند انقلاب را به فرجام برسانند."

چکیده ای از بحث در یک پانل چهار نفره در برابر بیش از هزار نفر از شرکت کنندگان

*** آینده انقلابات خاورمیانه مصطفی عمر (فعال و روزنامه نگار مصری):** "قیام مصر علیه ۳۰ سال دیکتاتوری و بی عدالتی بود. ۶۵ درصد از ۲۰ میلیون مصری که به خیابانها آمدند و مبارک را سرنگون کردند، گفته اند از شرایط بد زندگی به ستوه آمده اند. ۱۸ درصد خواهان دمکراسی مانند غرب هستند."

وی از وضع نابسامان اقتصادی در مصر سخن گفت و سپس افزود: "آنچه که شما ملاحظه می کنید، فقط پرده اول است. دوران سختی در راه است. آمریکا در برابر ما ایستاده است."
وی برای نمونه گفت: "در روزهای نخست اعتراضات، گازهای اشک آوری که ساخت آمریکا بود و علیه تظاهرکنندگان استفاده می شد، بوی متفاوتی داشت و تاریخ ساخت آن

سلاحی را علیه مردم به کار می برد، منظوم سلاحهایی است که سیستم دارد و فقط سلاح نظامی نیست. توده های مردم نیز باید در یک همبستگی بین المللی همواره آماده این حملات باشند و خود را به سلاحهای ضد آن مجهز کنند.

* مبحث آینده انقلابات در خاور میانه

سخنران: "احمد شوقی" سوسیالیست عرب-آمریکایی، روزنامه نگار و سردبیر نشریه "سوسیالیست بین المللی" و رهبر "سازمان سوسیالیست



جهانی (ISO)."

"شوقی" در سخنان خود نخست توضیح داد: "تا سال ۱۹۷۰ آمریکا از رژیمهای دیکتاتوری و استبدادی خاورمیانه علیه جنبشهای سکولار و دمکراتیک حمایت همه جانبه می کرد. با ورود لیبرالیسم و بحرانهای اقتصادی یک سری انقلابات آغاز شد. هیچکس فکر نمی کرد این رژیمها سقوط کنند. با شکل گیری جنبشهای اجتماعی، قدرتها یا باید خودشان را از دیکتاتورها دور می کردند و یا خود را برای آنچه ممکن است پیش بیاید، آماده می کردند."

جنبشهای اخیر در کشورهای عربی نیز غیر منتظره بود. توده ها خود در ماه ژانویه فکر نمی کردند بتوانند مبارک را سرنگون کنند. نه تنها مبارک بلکه، قدرت حاکمه هیچ اطلاعی از آنچه که در جامعه می گذشت، نداشت."

وی افزود: "به باور من هنوز مشکل اساسی که علت اصلی این جنبشها بود یعنی مسایل اقتصادی حل نشده باقی مانده اما فضای سیاسی باز شده است. انقلاب مصر در آینده تاثیر مهمی در خاورمیانه خواهد داشت. مردم مصر هنوز در خیابانها هستند و پلیس خیابانها را ترک کرده. این مردم همه

رکود تورمی، گرداب بلعنده رژیم ولایت فقیه

جعفر پویه

بحران اقتصادی زینباری که طرح "هدفمندی یارانه ها"، یا حذف سوبسید کالاهای اساسی به همراه آورده، هر روزه دامنه وسیع تر یافته و گریبان دولت و مردم را گرفته است. دولت امام زمانی محمود احمدی نژاد به عمد دروغ می گوید و با پیاوه باقی سعی دارد تا اوضاع را روبراه نشان دهد. اما این مردم عادی و شهروندان تهیدست، مزدبگیر و کارگران و کارمندان هستند که بار سنگین بحران را بر گرده خویش حمل می کنند و با تعجب به دروغهای بی شرمانه پاپوران حکومتی پوزخند می زنند.

اکنون بیش از سه سال است که بانک مرکزی از انتشار شاخصهای اقتصادی خودداری می کند. محمود بهمنی، رییس کل بانک مرکزی سکوت پیشه کرده و هر مقامی برای توجیه اوضاع نابسامان کشور اراجیفی می یابد که به پشتیبانی نمی آرد. فشل بودن بانک مرکزی و عدم توانایی آن در حل و فصل مشکل کار را به جایی رسانده که حتی جدول قیمت‌های خرده فروشی اقلام خوراکی را منتشر نمی کند. دلیل این کار چه چیزی می تواند باشد؟

پاسخ بسیار ساده است: لاپوشانی دروغهای احمدی نژاد! زیرا این اوست که بعد از جلسه دولت در یکشنبه ۱۹ تیر، کارنامه اقتصادی خود را سراسر پیروزی و موفقیت اعلام می کند و می گوید به شکرانه سیاستهای اقتصادی دولت او، از فقر و تشدید شکاف طبقاتی در جامعه به طرز چشمگیری کاسته شده و نرخ رشد اقتصادی به بالای ۱۰ درصد رسیده است. کاش او به همین اندازه بسنده می کرد، اما چون دروغ فقیه شده است، ادامه می دهد که هیچگاه به اندازه دوره او ثروت و رفاه در ایران خلق و عادلانه تقسیم نشده و همه مخالفت‌های جاری علیه او و دولت وی دسیسه و موانع تراشی داخلی و خارجی برای جلوگیری از پیشرفتهای بیشتر کشور است. وی ادامه می دهد: "شاخص ضریب جینی که شاخص تشخیص فقر و میزان شکاف طبقاتی است، از ۴۵ به ۳۸ کاهش یافته و می رود تا در پایان تابستان امسال به رقم ۳۴ برسد در حالی که هدف برنامه به توسعه پنجم رساندن ضریب جینی به ۳۵ بوده است."

حال اگر به آمار بانک جهانی که رشد اقتصادی ایران را صفر درصد اعلام کرده توجهی نکنیم، لابد برای سرپوش

گذاشتن به این حد از بی شرمی که احمدی نژاد به آن دست می زند، بانک مرکزی مجبور می شود هیچگونه آماری منتشر نکند. زیرا به گفته نمایندگان مجلس آخوندها: "اگر دولت از انتشار مستنداتش در حوزه اقتصادی طفره می رود یا خودداری می کند دلایل صرفاً این است که کارنامه دولت در حوزه اقتصاد جز شکست نبوده است."

اما ریشه این شکستهای پی در پی از کجا نشات می گیرد و مشکل اساسی کجاست؟ چرا همان اقتصاد نیمه ورشکسته نیز بر روی خود رُمبید و شیرازه کارها این گونه از هم گسیخت. مگر نه این که احمدی نژاد و بسیاری از پاپوران و سردمداران رژیم یکصدا مدعی شده بودند با اجرای درست طرح هدفمندی یارانه ها، با رونق اقتصادی مواجه خواهند بود؟ مگر نه این که طرح صرفه جویی اقتصادی از کیسه مردم و قطع سوبسیدها باید برای دولت درآمدزایی می کرد و سالانه میلیاردها دلار به جیب آن سرازیر می کرد؟ حال درآمد زدایی پیش کش، همان اقتصاد نیم بند و ناقص را هنر کنند و نگه دارند. اما هیاهات که این گونه نیست. از یک طرف بحران ساختاری سراپای اقتصاد بیمار ایران را فرا گرفته و از سوی دیگر، سیاستهای به غایت ویران گرانه رژیم ولایت فقیه کار را به جایی رسانده که کشور به سرازیری نابودی اقتصادی افتاده است.

اقتصادی که بر اساس درآمدهای نفتی سر پای خود بند بود، به دلیل بحرانی که رژیم در عرصه بین المللی به وجود آورده و در پی آن روبرو شدن با تحریمهای آشکار و پنهان، ناتوان از تولید و فروش، چاره کار را در دست اندازی به اندوخته های ارزی کشور می بیند. این عمل از یک سو تولید نفت، این کالای اساسی اقتصاد ایران را با رکود روبرو کرده و از سوی دیگر، موجب رشد نقدینگی شده است. به غیر از این، پناه بردن دولت به بانک مرکزی و قرضهای سرسام آوری که بدون هیچ توجیه اقتصادی به بار آورده، ارزش پول ملی را روز بروز کاهش می دهد. این عمل نابود کننده، بحران تورمی ای را دامن زده است که همه عرصه های اقتصادی را با گسترش سرطانی خود در بر گرفته و در جا منکوب کرده است. دولت که برای برون رفت از این وضعیت باید چاره جویی کند، چاره کار را دروغگویی و

فریب مردم با آمار و اعداد ساختگی می بیند. اما آیا این رویه مردم فریبی می تواند راهی برای برون رفتن از این وضعیت باشد؟

مردمی که هر روزه شاهد بالا رفتن بهای اقلام خوراکی هستند، انانی که کالاهای اساسی را هر روز گران تر از روز قبل می خردند و درآمد ماهیانه شان کفاف چند روز یک هفته را نمی دهد، چگونه با آمارهای دروغین فریفته می شوند؟ یعنی احمدی نژاد و راس عمود خیمه نظام سیدعلی خامنه ای چنین چیزی را نمی فهمند؟

این خود به جهالت زدن تا کی می خواهد ادامه یابد؟ تا کی می خواهند دروغ بگویند که تحریمها در اقتصاد کشور اثری نداشته و آنان موفق شده اند که تحریمها را دور بزنند و ...؟ شکست طرح هدفمندی یارانه ها از هم اکنون به خوبی نمایان است. دولت فکر می کرد با اجرای این طرح، سالانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار صرفه جویی می کند. این راهی بود برای جبران کسر درآمدهایش از محل فروش نفت که با مشکل روبروست. اما نه تنها نتوانست حتی بخش اندکی از این خواب خوش را تعبیر کند، بلکه با استقراض از بانک مرکزی و دست بردن در بودجه عمرانی و آنها را صرف پرداخت یارانه های نقدی کردن، کار را به جایی رسانده اند که هرگز فکرش را هم نمی کردند. با اجرایی شدن طرح "واقعی شدن" قیمت سوخت، بهای آن یکباره سر به فلک زد. واحدهای تولیدی که وعده پرداخت کمک دریافت کرده بودند، به همان وعده بسنده کرده و یکی پس از دیگری از تولید باز ماندند. تنها بخشهای تولیدی خصوصی و نیمه دولتی نبودند که مجبور به تعطیلی شدند، بلکه نیروگاههای کشور نیز توان تحمل بار گرانی سوخت دریافتی را نیافتند و با بحران روبرو شدند. نصفه و نیمه کار کردن نیروگاهها باعث کسری برق شده و خاموشیهای همیشگی طولانی تر شدند. در گرمای وحشتناک تابستان در مناطق گرمسیر، بسیاری از شهرها برق ندارند، همان گونه که در زمستان بسیاری از شهرهای استانهای سردسیر گاز نداشتند. این کسری برق و انرژی، ادعای دولت در آزاد سازی قیمتها را با سووالهای بسیاری روبرو ساخت، زیرا در کشوری که شهروندان آن روی دریای نفت و گاز راه می روند، دولت ناتوان از تامین سوخت نیروگاههای گازی و مازوت سوز و ...

است. دلیل آن هم بسیار روشن است. در صنعت نفت مشکل یکی دو تا نیست. به دلیل بحران به وجود آمده بین المللی، بسیاری از سرمایه گذارها در این بخش، راکد شده است. شرکت‌هایی که با همکاری با شرکت نفت و حال وزارت نفت، امر تولید را سامان می دادند، عطای این درآمد را به دلیل تحریمهای آمریکا و اروپا به لقایش بخشیده و رها کردند و رفتند. دولت امام زمانی که مدعی است همه کارها را می تواند با سپاه و گرز و چماق سامان دهد، با واگذاری بسیاری از پروژه های نفتی به سپاه، از یک طرف سعی می کند تا برای خود حامی گردن کلفت دست و پا کند از سوی دیگر، در بوقهای تبلیغاتی بدمد که در صورت نبودن شرکتهای خارجی، خود می تواند همه امور را سامان دهد. اما واقعیت این است که نه تنها سپاه و دزدان و گردنه بگیران قادر به حل و فصل مشکل این صنعت نیستند، بلکه همان اندک بازار پاییهایی که در گذشته انجام می شد و نفت تولیدی به بعضی از مشتریها تحویل می گردید، به دلیل بدنامی "برادران قاچاقچی" احمدی نژاد یعنی، سپاه و تروریست بودن و سرکوبگر بودنش، از دست رفت. مشتریهایی همچون هند که نفت با بهای ارزان دریافت می کردند تا در مواقع لزوم بتوانند یاری برای رژیم منزوی ولایت فقیه باشد، نه تنها قادر نیستند پول نفت دریافتی را به دلیل تحریمها بپردازد، بلکه با وعده آمریکا برای معاملات پر سودتری، این روزها تلاش می کند تا نفت مصرفی خود را از عربستان سعودی خرید کند. با از دست رفتن این مشتری دهن پرکن، نه تنها فروش نفت با مشکل روبرو می شود، بلکه طرح پر و صدای خط لوله انتقال گاز از راه پاکستان به هند نیز با مشکل روبرو شده است. هر چند بهای توافق شده با هند از سوی دولت احمدی نژاد سر و صدای بسیاری را درآورد و آن را یکی از ننگین ترین قراردادهای تا کنونی خواندند، اما هیچ کدام از طرفندهای تانکونی رژیم کارساز نشد و هند به عنوان یکی از بدهکاران صنعت نفت ایران که قادر نیست بدهی خود را از طریق سیستم بانکی به ایران بپردازد، از دست رفته قلمداد می شود. این تنها یک بخش از ماجرای بسیار ناسور شده صنعت نفت است. زیرا این روزها در خبرها آمده است که ایران که دومین تولید کننده و صادر کننده نفت اوپک بود، مقام خود را به نیجریه واگذار کرده و سراسیمه سقوط را برای از رده خارج شدن در پیش گرفته است. ظرفیت تولید نفت کشور که قرار بود مطابق "سند چشم انداز" در سال جاری به ۵٫۱ میلیون بشکه در روز برسد، اکنون به ۳٫۶ میلیون بشکه در

رکود تورمی، گرداب بلعنده رژیم ولایت فقیه

بقیه از صفحه ۱۱

روز کاهش پیدا کرده است. خوب است بدانید که حدود ۲ میلیون بشکه از این تولید، مصرف روزانه داخلی است. با این حساب، ایران روزانه حدود ۱٫۵ میلیون بشکه نفت می تواند صادر کند. از این مقدار حدود ۳۳۰ هزار بشکه در روز به هند صادر می شد که از این به بعد همان نیز روی دست رژیم می ماند. تنها مشتریهای عمده نفت رژیم، اکنون ژاپن و چین هستند. چین در این میانه از همه بیشتر میدان دار است و در ازای نفت دریافتی، کالاهای بنجل به کشور می فروشد. که از این راه باعث نابودی صنایع داخلی و از بین رفتن ممر درآمد بخش بزرگی از کارگران و مزدبگیران ایران شده است که روزانه به صف بیکاران می پیوندند.

به زبان دیگر، دومین تولید کننده نفت اوپک قادر نیست به اندازه هزینه خود نفت بفروشد. دلیل آنهم بسیار واضح است. تحریمهای بین المللی باعث شده است تا رژیم قادر به انجام معامله از طریق سیستم بانکی بین المللی به دلار و یورو نباشد. این درحالی است که بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور از راه فروش نفت تامین می شود و همچنین بیش از ۸۰ درصد منابع بودجه نیز وابسته به نفت بوده که اکنون دیگر قادر به تامین آن نیست. با این حساب فقط معاملات پایاپای نفت با کشورهای همچون چین باقی می ماند که از این راه هم چیزی به جز خانه خرابی برای مردم حاصل نمی شود. این است که اسکله های بی نام و نشان "برادران قاچاقچی" بسیار پر رونق بوده و هر آنچه می خواهند را با دست اندازی به منابع نفتی و مال خود کردن آنها، از راههای آبی وارد کرده و سرتاسر کشور را تبدیل کرده اند به بازار بنجلهایی که تیشه به ریشه تولید داخلی می زند. بیهوده نیست که صدای تاجران سنتی و بازاریها بلند شده و گاهی رو در روی دولت امام زمانی می ایستند. اینان ناراحت منافع از دسته رفته شان هستند که به وسیله سپاه و دیگر ارگانهای نظامی و امنیتی مال خود شده و آنها را به پادوهای دست دومی که کالای دیگران را آب می کنند، تبدیل کرده است.

در عرصه داخلی و مبارزه با بیکاری، دولت احمدی نژاد نیز همچون همتایان پیشین خود راه را در رونق ساخت و ساز می بیند. این عرصه تنها جایی است که نه تنها عرصه گردش پولی را تضمین می کند، بلکه با رونق بخشیدن به بیش از ۱۰۰ صنعت، ایجاد کار کرده و به طور موقت همچون مسکنی می تواند راهگشا باشد. بنابراین پروژه

"مسکن مهر" که یکی از طرحهای عوام فریب دولت برای فرار از زیر بار اعتراضات است را با دادو هوار، صاحب خانه کردن مردم نام داده و سعی به ساخت و ساز وسیع کرده است. اما مشکل بزرگ اینجاست که این کار تا حدی کشش دارد و اگر از آن عبور کند، حتی بزرگترین اقتصادهای عالم، همچون دولت آمریکا را به زانو در خواهد آورد. به هرحال پروژه "مسکن مهر" با پیگیری احمدی نژاد سعی می شود که هرچه بیشتر دنبال شود. سیستم بانکی که در زیر بار وامهای کلان پرداخت شده کمر خم کرده است، به فغان آمده و دیگر حاضر نیست سرمایه خود را در این چاه ویل بریزد. هرچند به قول بسیاری از اقتصاد دانان، سیستم بانکی بیش از حد خود وام داده و دست به عملی زده است که به عقل هیچ تابنده ای نمی گنجد، یعنی بانکها چند برابر سرمایه خود تحت فشار دولت وام پرداخت کرده اند. در حالیکه چنین چیزی از محالات است و امکان پذیر نیست. به همین علت احمدی نژاد دستور می دهد تا از صندوق ذخیره ارزی مبلغ کلانی به بانکها شارژ کنند. اما از آن طرف نیز ندا می رسد که صندوق خالی است. دولتی که خود با کمبود منابع مالی روبروست، دایم از سیستم مالی خود می خواهد که به طرحهای بی حساب و کتاب اش پول تزریق کنند. در این میان مجلس و دیوان محاسبات کل کشور به صراحت می گویند که با تخصیص هفت هزار میلیارد تومان از محل حساب ذخیره ارزی کشور به "طرح مسکن مهر" مخالف اند. همچنین ایرج رهبر، رییس انجمن انبوه سازان ایران خبر می دهد که به دلیل بی پولی، اعطای وام به "طرح مسکن مهر" متوقف شده است. عبدالناصر همتی، مدیرعامل "بانک سینا" در انتقاد از سیاستهای پولی دولت می گوید: "مشکل بانکهای کشور در حال حاضر کاهش فعالیتها و اقتصادی است که در نتیجه آن وام گیرندگان ناتوان از بازپرداخت وامهای دریافتی به بانکها هستند." او ادامه می دهد: "آنانی که برای تولید از بانکها وام گرفته اند توانایی انجام کار یا فروش محصولات شان را ندارند و آنانی که برای طرحهای ساختمانی و سرمایه گذاری در بخش مسکن وام گرفته اند، توان اتمام یا فروش محصولات شان را از دست داده اند و در نتیجه ناتوان از بازگرداندن تسهیلات دریافت شده به بانکها هستند."

این موضوع سوای وامهای کلانی است که بسیاری از نزدیکان احمدی نژاد دریافت کرده و حاضر به باز پرداخت آنها نیستند. یعنی، عده ای دزد و کلاهبردار، سیستم بانکی کشور را چپاول کرده و در روز روشن، مال مردم را برده و با گردن کلفتی حاضر به پس دادن نیستند.

در نتیجه، کمبود منابع مالی و ناتوانی دولت باعث می شود وزارت نیرو نتواند معوقه های نیروگاهها را بپردازد و با مشکل روبرو می شود. همین کمبود، گریبان نظام بانکی کشور را گرفته که قادر به اعطای وام به انبوه سازان و واحدهای تولیدی نیست که با مشکل نقدینگی روبرو هستند. خبری نیز از وامهای بی حساب و کتاب از محل اندوخته های ارزی نیست. دولت چه کاری می تواند انجام دهد، جز این که دست به ابتکاری عجیب بزند! آنهم فروش ارز و سکه به قیمتی بسیار بالا در بازار و پیشه کردن شیوه دلالی برای جبران بخشی از این کسریها که خود ضربه جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد می کند.

در یک کلام، صنعت ساختمان سازی نیز نه تنها نمی تواند راهگشای دولت عوام فریب باشد، بلکه خود تبدیل به مشکلی بزرگ شده است. قیمت خانه به دلیل بی ارزش شدن پول ملی و تورم پولی به شدت گران شده است. از سوی دیگر، با دریافت وام، عده ای شروع به ساخت و ساز کرده اند و همزمان دولت نیز به صف بساز و بفروشها پیوسته است. با این حساب نه تنها خانه از حد نصاب بیشتر ساخته شده است، بلکه با افزایش نجومی قیمتها کسی قادر به خرید آنها نیست. اینست که خانه های ساخته شده روی دست سازنده ها مانده است و آنها نیز به دلیل عدم فروش قادر به باز پرداخت وامهای خود نیستند. در این میان بانکها با عدم گردش پول، راکد بوده و به مرز ورشکستگی رسیده اند. رکود بازار بسیاری از آنانی که سرمایه خود را در این راه به کار انداخته اند را زمین گیر کرده است. به زبان ساده، بحرانی بزرگ از راه رسیده و در حال غرق کشور در خود است اما دولت با عربه و داد و فریاد وعده می دهد که قصد دارد با طرح "مسکن ویلایی" همه مردم را صاحب ویلاهای ۱۰۰۰ متری کند. حالا زمین و امکانات آن از کجا خواهد آمد بماند، در این وانفاسی بحرانی به جای این که فکری به حال وضعیت خراب کنونی بکنند، با فرار به جلو فریاد آبی دزد، آبی دزد راه انداخته اند. هیچ عقل سلیمی می پذیرد که این دولت و

پایوران آن ریگی به کفش ندارند؟ بیهوده نیست که در انتظار ظهور امام زمان هستند، چرا که خود می دانند از دست هیچ کسی کاری بر نخواهد آمد.

آنچه در بالا به طور کلی گفته شد، چیزی نیست جز رکود تورمی، یعنی فراوانی کالا، گرانی سرسام آور، کاهش تقاضا یا رکود بازار و گسترش بیکاری. برای برون رفت از چنین وضعیتی باید انضباط اقتصادی پیچیده ای را در پیش گرفت که در رژیم ولایت فقیه چنین چیزی به هیچ وجه ممکن نیست. اقتصاد رانتی و فاسد جمهوری اسلامی عیان تر از آنی است که نیاز به توضیح داشته باشد. کشوری که به گزارش سازمان شفافیت بین المللی یکی از فاسدترینها در جهان است، چیزی به جز وضعیت پیش رو را دامن نخواهد زد. شیوه دلالی حاکم که حتی دولت را نیز آلوده کرده است، در کنار فساد اقتصادی پایوران که دست شان به پولهای کلان نفتی آلوده است، خود بخشی از ماجراست. به جز آن، واردات بی رویه و بی حساب و کتاب، نابودی تولید داخلی، بیکاری و ورشکستگی اقتصادی را در پی خواهد آورد. به تاراج دادن سرمایه های ملی و دزدی و اختلاسهای میلیاردری پایوران و نزدیکان به قدرت، حجم عظیمی از سرمایه های سرگردان را وارد بازار می کند که به دلیل ترس صاحبان آنها از پرسش، محلی مشخصی برای ساکن شدن ندارد و کاری به جز برهم زدن نظم بازار انجام نمی دهد. در کنار همه اینها باید شرایط بین المللی و تحریمهای اعمال شده را نیز در نظر گرفت. عدم توانمندی در جذب سرمایه های خارجی برای کار آفرینی و ناتوانی از تنظیم بازار داخلی با شرایط جهانی به دلیل عدم ارتباط پولی و سرمایه ای با بازار جهانی، مشکلات را چند برابر کرده است. روبرو کردن کشور با بحران و درگیر شدن در ماجراهایی که عدم ثبات سیاسی را دامن می زند، یکی از مشکلات این وضعیت است.

کشور برای فایق آمدن بر این بحران نیاز به یک ثبات نسبی و آرامش دارد. رژیم بحران زا و بحران زی جمهوری اسلامی در بطن خود بحران آفرین است و خود یکی از بزرگترین دلایل برای این ناسامانی است. راهکار عاجل برای بیرون رفتن از این وضعیت، برقراری صلح و آرامش در یک همزیستی مسالمت آمیز با جهان کنونی است. با وجود رژیم ولایت فقیه چنین چیزی از محالات است. پس اولین قدم برای برون رفت از این بحران بزرگ، برچیدن بساط دزدان و جانیان حاکم است. که کم به نابودی کشور بسته اند. برای نجات مردم و کشور خود راهی نداریم به جز برانداختن رژیمی که دشمن شماره یک مردم ایران است.

بیانیه مطبوعاتی ۴ جولای ۲۰۱۱

کمیته بین المللی حقوقدانان در دفاع از اشرف نسبت به یک خونریزی دیگر در کمپ اشرف هشدار می دهد

به عنوان وکلای مدافع ساکنان کمپ اشرف، حقوقدانان بین المللی، مشاوران حقوقی از سوی ۸۵۰۰ تن حقوقدان در اروپا و آمریکا که به دفاع از حقوق سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضای آن پرداختند، نسبت به یک حمام خون دیگر در اشرف در پی اظهارات سفیر جمیز جفری، در باره جابجایی ساکنان "به یک مکانی کمی امن تر و کمی دورتر از ایران" و در باره "انحلال سازمان شبه نظامی شان و در جایی دیگر در عراق پناهنده شدن" که دیروز در «روزنامه های مک گلاچی» منعکس شد، هشدار می دهیم.

رژیم ایران و آقای مالکی از این اظهارات که راه جنایت بسیار بزرگتر را علیه بشریت در اشرف هموار میکند بغایت استقبال می کنند. چنین اظهاراتی بکلی غیرقانونی و در تعارض آشکار با قانون حقوق بشر بین المللی، قانون انساندوستانه بین المللی، ماده سوم مشترک در کنوانسیونهای ژنو، ماده دوم کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد پناهندگان، قطعنامه های ۲۴ آوریل ۲۰۰۹ و ۲۵ نوامبر ۲۰۱۰ پارلمان اروپا در باره اشرف و اصل بنیادین آرتویی است.

خانم پیلا کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد در باره قتل عام ۸ آوریل در اشرف "یک تحقیق کامل، مستقل و شفاف" درخواست کرد. خانم اشتون نماینده عالی اتحادیه اروپا در این باره تاکید کرد "تحقیق و محکومیت قطعی می باشند." اکنون به نظر می رسد که صورت مساله بکلی عوض شده و به سرعت جاده خون هموار می شود. به طرز ناگهانی، طرح پارلمان اروپا برای انتقال ساکنان اشرف به کشورهای ثالث که از حمایت های گسترده ای برخوردار شد، نادیده گرفته می شود.

همزمانی این اظهارات با درخواست انحلال و فروپاشی PMOI از سوی رژیم ایران با وزیر اطلاعات آن شوکه کننده است. همزمان فتوای دینی و سیاسی صادر می شود که عملاً کشتن هرکس را که وابسته به نیروی اصلی اپوزیسیون رژیم ملایان باشد، مجاز می کند.

این کار قرار است در محلی صورت گیرد که به نسبت اشرف که شناخته شدگی جهانی دارد "کمی امن تر، کمی دورتر از ایران" است و آقای سفیر می گوید که در این رابطه با UN کار می کند.

هفته گذشته صلیب سرخ ادعای زیباری وزیر خارجه و طالبانی رئیس جمهور عراق را تکذیب کرد که گفته بودند صلیب سرخ در یک کمیته مشترک با رژیم های ایران و عراق دست اندرکار بستن کمپ اشرف است. اکنون ما در انتظار اظهار نظر UN و یونامی باقی می مانیم و امیدواریم به مسئولیتهای تعریف شده حقوقی خود برای حفظ جان ساکنان بی دفاع و بی سلاح اشرف که به نحوی سوال برانگیز توسط سفیر جفری "شبه نظامی" خوانده می شوند، عمل کند آن هم ۸ سال پس از این که ایالات متحده ساکنان کمپ های PMOI را که خود اذعان نمود در جنگ طرف متخاصم نبوده اند به شدت بمباران کرد و سپس بعد از ۱۶ ماه تحقیقات توسط ۹ آژانس آمریکایی و مصاحبه های انفرادی با تک تک ساکنان، اعلام کرد که هیچ تروریستی در میان آنها نیافته و آنها کلیه تجهیزات نظامی خود را به نیروهای آمریکایی تحویل دادند عمل کنند. دولت آمریکا استاتوی آنها را به عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو کانفرم کرد و به صلیب سرخ و UNHCR ابلاغ نمود و طبق موافقتنامه ای که با یکایک آنها امضاء کرد، مسئولیت حفاظت آنها را تا فرجام نهایی برعهده گرفت.

اما این ۳۴۰۰ نفر ۸ سال است در بازداشت خانگی به سر می برند. از زمان انتقال حفاظت از نیروهای آمریکایی به دولت عراق در فوریه ۲۰۰۹ تاکنون شدیدترین محاصره، مخصوصاً محاصره ضدانسانی پزشکی و دارویی ادامه دارد این هم راه با بالاترین سرکوب، شکنجه روانی شبانه روزی با ۳۰۰ بلندگو و سیلی از اکاذیب و افتراعات هست که عدالت فرانسه اخیراً پس از یک تحقیقات ۱۰ ساله بطلان همه آنها را حکم کرد.

در جنایت علیه بشریت در ۸ آوریل، مالکی که به گفته هاورد دین رئیس پیشین دمکراتها در آمریکا، یک "کشتارگر جمعی" است (واشننگتن

تایمز ۲۷ آوریل ۲۰۱۱) بیش از یک درصد از ساکنان اشرف را کشت، ۱۰ درصد آنها را با تیر مستقیم و نارنجک هدف قرار داد و مجروح کرد و از جمله ۲۲ تن را زیر چرخهای زرهی له کرد. اما به نظر می رسد عطش خون در عراق جدید و دیکتاتوری جدید همچنان که دکتر علاوی رئیس ائتلاف برنده در انتخابات خاطرنشان کرده است، سیری ناپذیر است.

هیاتهای پارلمان اروپا و کنگره آمریکا که برای بازدید از اشرف به عراق رفته بودند، با ممانعت دولت عراق و مخالفت سفارت آمریکا مواجه شدند. متقابلاً اما وزارت دفاع عراق که هنوز وزیر آن معین نیست تاکنون دوبار به برگزاری شوهای مسخره ای مبادرت کرده است که در آن مأموران اطلاعات رژیم ایران تحت عنوان اعضای سابق PMOI با سناریوهای دیکته شده از سوی گشتاپوی دینی علیه ساکنان اشرف پروپاگاندا می کنند. اما در اشرف هنوز به روی خبرنگاران و پارلمانترها و ما وکلا که از دو سال و نیم پیش خواهان دیدار با موکلانمان هستیم بسته است.

مردم و رهبران ملی عراق بر حقوق ساکنان اشرف پای فشرده اند. آقای علاوی آنها را از چند سال پیش پناهندگان سیاسی مشمول کنوانسیون چهارم ژنو توصیف کرد. دیروز وایس پزیدنت طارقی هاشمی یکبار دیگر اعلام کرد «حضور ساکنان اشرف یک حضور مشروع در چارچوب قوانین بین المللی است و نباید به آنها هیچگونه آسیبی رساند تا تعیین تکلیف نهایی آنها طبق قوانین بین المللی صورت گیرد». از این پیشتر سناتور جان کری رئیس کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده، حمله نظامی عراق به کمپ اشرف و تراژدی ۸ آوریل را «عمیقاً آزاردهنده و غیرقابل قبول» خواند و اعلام کرد: «اولاً دولت عراق می بایست خونریزی را متوقف کرده و از هر گونه اقدام نظامی بعدی علیه اشرف خودداری کند.

ثانیاً دولت عراق یک تحقیقات تمام عیار را در مورد این قتل عام اعلام نموده است. این تحقیقات می بایست همه جانبه و جدی باشد. این تحقیقات می بایست طرفهای مسئول را پاسخگو دانسته و تضمین نماید که این

تحقیقات هولناک پیامد به همراه نخواهند داشت. ثالثاً وضعیت فعلی در اشرف غیر قابل قبول است. دولت آمریکا می باید تلاشهایش با همه طرفهای ذیربط را مضاعف کند، منجمله با دولت عراق، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و خود مجاهدین خلق تا یک راه حل مسالمت آمیز و پایدار جستجو کند و محللهای استقرار جدیدی برای ساکنان کمپ اشرف بیابد.»

درة عمیقی بین این رهنمودهای منطقی و انسانی که در انطباق با موازین شناخته شده حقوق بشر و حقوق بین الملل است با آنچه سفیر ایالات متحده در بغداد می گوید وجود دارد.

پزیدنت اوباما گفته است که در برابر دیکتاتوری ستمگر ایران، در کنار مردم ایران ایستاده است. سرنوشت اشرف و حفاظت از جان ساکنانش طبق تعهدات ایالات متحده، آزمایشی است که دنیا و افکار عمومی از جمله در آمریکا به دقت آن را نظاره می کند. وکلا و حقوقدانان با ۱۶ نظریه مستدل حقوقی، نظر خود را اعلام کردند. اکنون پس از دو سال و نیم جنایت و کشتار و محاصره و شکنجه، و پس از اثبات این که دولت مالکی نه انگیزه و نه توان و نه صلاحیت حفاظت از موکلان ما را دارد، ایالات متحده باید طبق ماده ۴۵ کنوانسیون ژنو حفاظت اشرف را بازپس بگیرد. جابجایی اجباری غیرقانونی و مترادف با کشتار و جنایت علیه بشریت در ابعاد بزرگتر است.

ما دبیرکل ملل متحد، شورای امنیت و نماینده ویژه دبیرکل در عراق را به اجرای اصل آرتویی فرا می خوانیم. پارلمان اروپا در قطعنامه ۱۰ مارس ۲۰۱۱ به درستی اعلام کرده است: «موضوع حاکمیت و قلمرو داخلی دیگر نمی تواند مورد استفاده حکومتها به عنوان سبیری برای جلوگیری از مورد تحقیق قرار گرفتن پیشینه آنها در زمینه حقوق بشر قرار گیرد».

ارزشهای جهانشمول و اصول حقوقی و انسانی که در لیبی و در مصر و تونس و یمن و سوریه درست و برحق است، برای عراق و ایران هم درست و برحق است.

موضع دبیر کل ملل متحد در مورد به کارگیری قهر علیه کمپ اشرف و استقبال خانم رجوی از این موضع

سه شنبه شب، ۲۹ تیر امسال گزارش دبیر کل ملل متحد درباره ماموریت سازمان ملل در عراق بر اساس قطعنامه ۱۹۳۶ شورای امنیت منتشر شد.

به گزارش سایت همبستگی، مواد ۴۹ و ۶۶ این گزارش در دو فصل متفاوت به وقایع خشونت بار ۷ و ۸ آوریل در اشرف اختصاص دارد.

دبیر کل در ماده ۴۹ تصریح می کند که هیات مساعدت ملل متحد در عراق به مانیتور وضعیت انسانی و حقوق بشر در اشرف که دولت عراق آن را «کمپ اشرف جدید» می نامد، ادامه می دهد. دبیر کل می افزاید: در ۷ و ۸ آوریل نیروهای امنیتی عراق به این کمپ وارد شدند و کنترل بخش شمالی را به دست گرفتند. در اثر خشونت ۳۴ تن از ساکنان کمپ مردند، بیش از ۷۰ تن دیگر زخمی شدند. سپس ۹ آوریل دولت عراق بر تصمیم قاطع خود مبنی بر بستن این کمپ تا پایان سال ۲۰۱۱ مجدداً تأکید کرد.

یونامی و کمیسیاری عالی حقوق بشر به خویشتن داری فراخوان دادند و از دولت عراق خواستند تا از استفاده از زور که بر خلاف قوانین بین المللی است خودداری کند. آنها همچنین برای تحقیقات درباره این حادثه فراخوان دادند که قرار است انجام شود.

دبیر کل ملل متحد در ماده ۶۶ گزارش خود اعلام می کند: من در رابطه با از دست رفتن جان افراد در «کمپ اشرف جدید» در واقعه خشونت آمیز ۷ و ۸ آوریل نگران هستم.

من به مقامات عراقی اصرار می کنم از به کار بردن قهر خودداری کنند و دسترسی کافی ساکنان کمپ به کالاهای و خدمات را تأمین کنند.

من همچنین از تضمینهای ارائه شده توسط دولت عراق در مورد این که متعهد به یافتن یک راه حل صلح آمیز شده است که برای همه طرفها قابل قبول باشد استقبال می کنم.

من تمام طرفهای درگیر را ترغیب می کنم تلاشهای خود برای بررسی راهکارها را شدت بخشند و به یک راه حل مورد اجماع دست یابند که در

عین احترام به حاکمیت عراق با قانون بین المللی حقوق بشر و اصول انساندوستانه همخوان و منطبق باشد.

من به این منظور به کشورهای عضو سازمان ملل متحد فراخوان می دهم به اجرای هر ترتیبی که برای حکومت عراق و ساکنان کمپ قابل قبول باشد کمک کنند از چنین راه حلی حمایت نمایند و برای آن تسهیلات فراهم کنند.

خانم مریم رجوی از موضع دبیر کل ملل متحد استقبال نمود و در روز چهارشنبه ۲۹ تیر در کنفرانسی بین المللی در پاریس با حضور سیاستمداران و حقوقدانان اعلام کرد که: ساکنان اشرف همه ملاحظات دبیر کل را می پذیرند. شرط موفقیت پذیرش حداقل مسئولیت برای حفاظت آنان است. به گزارش سایت همبستگی خانم مریم رجوی با اعلام قبول همه ملاحظات دبیر کل ملل متحد از سوی ساکنان اشرف، در انطباق کامل با آن چه دبیر کل ملل متحد خواستار شده، گفت: «شرط کلیدی موفقیت، قبول مسئولیت از جانب آمریکا است و این که حداقل قیمت را برای حفاظت از جان انسانهای بیگناه و بی دفاع، که با یکایک آنها موافقتنامه حفاظت تا فرجام نهایی امضا کرده است، بپردازد. وی ترتیبات و راه حل واقعی و عملی را به شرح زیر اعلام نمود:

۱- اعلام حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا از راه حل پارلمان اروپا برای انتقال ساکنان اشرف به کشورهای ثالث.

۲- تأمین و تضمین حفاظت اشرف توسط آمریکا، اتحادیه اروپا و ملل متحد به ویژه کمیساری عالی حقوق بشر و کمیساری عالی پناهندگی ملل متحد تا انتقال همه ساکنان.

۳- استقرار دائم ناظران ملل متحد در اشرف تا پایان انتقال.

۴- تحقیق در مورد جنایت ۸ آوریل تحت نظر ملل متحد برای ممانعت از تکرار فاجعه.

۵- وادار کردن دولت عراق به تبعیت از فراخوان دبیر کل ملل متحد برای پایان دادن به هر گونه استفاده از زور و خشونت و پایان دادن به محاصره ضد انسانی و شکنجه روانی و بیرون بردن افراد مسلح از داخل اشرف.»

دست نوشته زندانی سیاسی ارژنگ داودی «بیت خامنه ای که سهل است در مقابل تمام جنایتکاران دنیا خواهیم ایستاد.»



آقای دادستان

این دزدان نادان قضایی امنیتی هنوز نمی خواهند ببینند این بار به گناهان زده اند لذا کوشیده اند با سوء استفاده از جنبه رعب آور بیت خامنه ای مرا ساکت کنند. اما کور خوانده اند و بدانند برای احقاق حقوق حقّه خود و خانواده ام. بیت خامنه ای که سهل است در مقابل تمام جنایتکاران دنیا خواهیم ایستاد. زیرا نه از جوخه های ترور وحشت دارم و نه از تانکرهای اسید هشتگرد می ترسم که بارها از سوی مثلث تپهکار حسن حداد (معاون پیشین امنیت)، محمود طباطبایی نژاد (بازپرس شعبه ۱۲ دادرسی انقلاب تهران) و سر بازجوی افسار گسیخته به نام مصطفوی مورد تهدید قرار گرفته ام و تمام شکایت مطروحه تاکنون مسکوت مانده است.

آقای دادستان

از تاریخ ۱۱/۹/۸۹ برابر با ۲ دسامبر ۲۰۱۰ تاکنون همسر در سرمای زمستان و گرمای تابستان برای دریافت مجوز ملاقات به دفترتان مراجعه نموده ولی هر بار رئیس من با همسر مصلحت نیست؟! جای تعجب دارد آخر این چه اقتدار بی ریشه و متزلزلی است که از دیدار خانواده ها هم به هراس بیفتد.

هر گز فکر نمی کردم حکومت گرانی پیدا شوند که به طلب چند روز بیشتر بهره مندی از تمتعات دنیوی ناشی از حکومت جابرانه تا به این درجه از حقارت تن بدهد. اکنون سالهاست که زندانهای اوین، رجایی شهر، کلف اهواز و مرکزی بندرعباس را دوره می کنم شاید نمی دانم چنان فضای ترس و وحشت بر کشور غالب شده که نه تنها سرکار خانم اسدی که حتی دادستان تهران هم از سر ترس و ناچاری از بیدادگری و بیدادگران حمایت می کند

ارژنگ داودی

معلم، شاعر، نویسنده و زندانی سیاسی زندان رجایی شهر ۲۰ تیر ماه ۱۳۹۰

لازم به یادآوری است منظور از «تانکرهای اسید هشتگرد» این است که در دهه ۶۰ زندانیان سیاسی مقاوم را بجای تیرباران و دار زدن، زنده زنده بصورت تدریجی در تانکرهای اسید فرو می کردند و به قتل می رساندند. تهدیدات جنایتکاران علیه بشریت مانند حسن حداد، محمود طباطبایی نژاد و غیره اشاره به آن دوران است.

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران شنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۰ (۱۶ ژوئیه ۲۰۱۱)

با یاد خدا، چرا دادستان تهران طفره می رود؟ پیرو جلسه مورخه ۱۹/۴/۹۰ برابر با ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۱ در دفتر رئیس زندان رجایی شهر با آقای فراهانی به نمایندگی از دادستان تهران و معاونت امنیت آقای دادستان از چه می ترسید که با طفره می روید یا سفسطه و مغلطه می کنید؟ الف- در سال ۸۶ خانه من را با تمام وسایل موجود در آن پلمپ کردید.

ب- اتومبیل و ۲ دستگاه موبایل من را در هنگام دستگیری توقیف کردید.

ج- تمام اسناد و مدارک موجود در خانه و اتومبیل حتی عکسهای خانوادگی ما را ضبط کردید.

د- اگر اموال و اسناد به کسی تحویل داده شده اند چرا رسید ارائه نمی دهید؟ ت- اگر به سرقت رفته اند چرا اعتراف نمی کنید که دادگاه انقلاب و معاونت امنیت نمی توانند امنیت اداره خود را برقرار کنند چه رسد به امنیت کشور

آقای دادستان ۴ سال است به انحصاری گوناگون از رسیدگی به جنایات مرتکبه توسط بعضی مقامات قضایی امنیتی در حق اینجانب و خانواده شان خالی می کنید. سفسطه و مغلطه می شود و برای خالی نبودن عریضه هر از گاهی یکی از کارگزاران را مامور ماله کشی به این مظلوم می کنید.

چرا خانم دکتر اسدی که مامور رسیدگی به موضوع غارت اموال من و خانواده شده به خود اجازه می دهد بدون حضور اینجانب با مقامات قضایی امنیتی و مخبرین اجبر شده آنها به صرف چای و شیرینی جلسه تشکیل دهند؟!

ریاکارای خانم اسدی از سه حالت خارج نیست!

این خانم یا ساده لوح است یا شریک دزد است و یا از نیروهای قضایی امنیتی مرتبط با بیت خامنه ای می ترسد

اگر ساده لوح نیست چرا فریب حجاب ریاکارانه زنی معلوم الحال و مرتبط با باندی تپهکار به سرگردگی حسن حداد را خورده که این زن اجبر شده و بی سواد را معلم قرآن هم معرفی می کند!

اگر شریک دزد نیست چرا از این زن که شرعا و قانونا دارای همسر و ۴ فرزند از او می باشد و مدعی است به عقد موقت من در آمده نه طلاق نامه مطالبه می کند و نه سند ازدواج موقت.

اگر از نیروهای امنیتی قضایی مرتبط بیت خامنه ای می ترسد بداند و بداند که اینجانب ارژنگ داودی از مبارزان قدیمی بوده نه از خامنه ای می ترسم و نه از بیت او و تا آخرین قطره خون با چنگ و دندان از حقوق حقّه خود و خانواده ام دفاع می کنم و مطمئن باشید همانطور که بیت

"گروه شیطانی"، استادهايش را با

خود به قعر می برد

منصور امان

مُشاهده پذیر در هر حال این است که "گروه شیطانی"، مُشدهایش را با خود به قعر می برد و زوج رهبر فرزانه و مُلای علامه باید پیش از آن که "اجنه" ای که به جان حریف انداخته اند، خودشان را نیز تسخیر کند، ریسمانی برای اویختن چاره سازند. "نظام"، مومیایی کردن آقای احمدی نژاد به صورتی که در ظاهر سالم بماند اما ایزوله شده و در جهان فانی خُصور نداشته باشد را بی دردسر ترین راه یافته است.

آقای خامنه ای هدف مزبور را در جلسات محرمانه، به طور درگوشی و با دسیسه چینی مطبخی پی می گیرد. برای آیت الله بلاگردان، مصباح یزدی مساله اما صورت دیگری دارد. او که با کمال میل نقش بوق تیوریک "آقا" را در ایام تلخ و روزگار شیرین ایفا کرده است، این بار نیز ناچار است عبا به کمر بسته و به میانه ی صحنه بجهد.

"علامه" ی یزدی در این راستا، نخستین راهی که از پندارش گذشت را آموزه عمل ساخت و به سادگی آنچه که در باب "جریان انحرافی" گفته بود را مُنکر شد: "من چه زمانی این حرف را زدم؛ اگر چنین موضوعی بوده، مدرکش را نشان بدهید... من هنوز هم به احمدی نژاد اعتقاد دارم و از وی حمایت می کنم."

یک روز بعد و پس از آنکه او به گونه خجالت آوری دریافت که دستپاچه شده و با توجه به رد پاهای زیادی که از خود به جا گذاشته، راه حل اش زیاد تمیز نبوده، تکذیب خود را تکذیب کرد. با این وجود، این هنوز پایان تقلاي تماشایی آقای مصباح نمی تواند بوده باشد و او - می توان گفت - محکوم است که روشهای دیگری را برای رهانیدن گریبان خود آزمایش کند.

اگر راهی برای اندازه گیری فشاری که آقای خامنه ای و شرکا زیر آن قُوار دارند وجود داشته باشد، آن شمارش دست و پاهایی است که آیت الله مصباح در این جهت می زند. او شارلاتانیسم و بُردلی حاکمانی را نمایندگی می کند که با تمام توان از پذیرش مسوولیت کرده های خود فرار می کنند.

فراسوی خبر ۲۵ تیر چنین می نماید که پرش بلند "علامه" مصباح یزدی برای بیرون جهیدن از گودال "جریان انحرافی"، او را این بار پُر سرو صدا تر به میانه آن پرتاب کرده باشد. آقای مصباح با تکذیب سُخنان روز پنجشنبه خود که موضوع آن به تکذیب گفته دیگری در مورد "فراماسونری" بودن جریان انحرافی" اختصاص داشت، به عمق ناامید کننده چاله ای که او و "رهبر" برای خود کنده اند، نور بیشتری تاباند.

شروع انتقادهای آتشین آیت الله مصباح یزدی از آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری مهمترین علامتی بود که از پایان رژیم ارباب - رعیتی زیر خیمه ولی فقیه و به کوه زدن رعیت یاعی خبر می داد. "استاد" این جا نیز با همان مهارتی که ارتباط "دولت ارزشی" با عالم غیبی را از طریق چاه جمکران زیرسازی می کرد، از هیچ تلاش فلسفی - سیاسی برای وصل "انتخاب" مشحون به کرامات و مُعجزات" به "اجنه و مُرتاضها" و کمی بعدتر "فراماسونری جدید" و "اشغال" فرو نگذاشت.

در این زمان عَلم "علامه زمان شناس" بی تردید در جهت وزش باد می وزید و او انتظار داشت این کارایی چشمگیر به مثابه یک ویژگی تازه کشف شده دیگر در "عقبه تیوریک نظام" به رسمیت شناخته شده و پاداش داده شود. روند رویدادها اما نشان داد که "بصیرت" آقای مصباح یزدی فقط برای دیدن نیمه پُر لیوان کفایت کرده است.

"استاد" از همه سو آماج انتقادهای تند و نیشهای گزنده ای قرار گرفت که به نقش او در پرورش و راه انداختن شاگرد ناخلفت اش اشاره داشت و همزمان او برای محافظه کاران سستی به دری تبدیل شد که از طریق آن صدای خود را به دیوار و به بیان دیگر، به آقای خامنه ای می رساند. و این فقط نوک کوه یخی است که آقای مصباح وحشت زده چشم به آن دوخته است.



کارگران و مزدبگیران ایران از حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل صنفی برخوردار نیستند. بسیاری از کارگران تنها به خاطر طرح مطالبات اولیه خود از کار اخراج و یا دستگیر و تحت شکنجه و محاکمات ناعادلانه قرار گرفته اند. اسامی برخی از کارگران و مزدبگیرانی که هم اکنون در زندان هستند به قرار زیر است:

* ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
* رضا شهبایی، خزانه دار سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
* شاهرخ زمانی، عضو شورای نمایندگان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری» و عضو «هیئت موسس سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان»
* محمد جراحی، کارگر اخراجی عسلویه و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری
* سید، کارگر شرکت قطارهای مسافرتی صبا
* بهنام ابراهیم زاده، کارگر کارخانه پلی اتیلین در شهرک صنعتی شور آباد شهر ری
* سعید ترابیان،
* شاندیز و بسیاری دیگر از فعالان کارگری نیز در انتظار محاکمه و یا در انتظار ابلاغ اجرای احکام زندانی هستند
ما جمعی از فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از شما درخواست می کنیم که از هم اکنون نسبت به نقض حقوق اولیه کارگران و مزدبگیران ایران حساسیت لازم را نشان داده و در صورت مسافرت احتمالی به ایران، با کارگران زندانی و خانواده های آنها دیدار کنید.

ما امیدواریم که در اولین گزارش شما موضوع نقض حقوق نیروهای کار ایران گنجانده شود.

توضیح نبرد خلق: این فراخوان را تا آخرین ساعت روز ۳۱ تیر، ۳۴۰ نفر امضا کرده اند.

برای امضای این فراخوان به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://www.petitiononline.com/worker/petition.html>

فراخوان عمومی برای

امضای نامه به احمد

شهید:

فعالان کارگری همچنان

در بازداشت هستند

کمیته گزارشگران حقوق بشر - ۳۱ تیر جمعی از فعالان مدنی و فعالان کارگری داخل و خارج از ایران با تهیه فراخوانی، خطاب به احمد شهید، گزارشگر ویژه ی سازمان ملل در امور ایران، از وی خواسته اند که در ادامه بررسی های خود در خصوص نقض حقوق بشر در ایران، پیرامون نقض حقوق فعالان کارگری زندانی از جمله، ابراهیم مددی، رضا شهبایی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده و سعید ترابیان تحقیق و اقدام ویژه به عمل آورد. متن این فراخوان که جهت امضای عمومی نیز در دسترس است، در پی می آید:

جناب آقای احمد شهید، گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران اجازه دهید قبل از هر کلامی انتخاب شما به عنوان گزارشگر ویژه برای بررسی حقوق بشر در ایران را شادباش بگوئیم. همه زنان و مردانی که طی سی و دو سال گذشته حقوق اولیه آنها به وسیله رژیم ایران پایمال شده و همه انسانهای آزادیخواه که روزانه شاهد نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران هستند، از انتخاب شما به عنوان گزارشگر ویژه برای بررسی حقوق بشر در ایران استقبال کرده اند. ما امضا کنندگان این نامه برای شما در این مسوولیت انسانی آرزوی موفقیت می کنیم.

بدون تردید از زمانی که در این سمت انتخاب شده اید گزارشات فراوانی در مورد نقض حقوق بشر در ایران به دست شما رسیده و یا مستقیماً از طریق خبرگزاریهای مهم جهان مطلع شده اید.

تردید نداریم که جنابعالی از اعدامهها، بازداشتها و شکنجههای جسمی و روحی در زندانهای جمهوری اسلامی اطلاع دارید. هدف ما از نگارش این نامه تشریح وضع فاجعه بار حقوق بشر در ایران تحت حاکمیت رژیم مستبد که اساس آن بر تبعیض استوار است نیست. ما می خواهیم شما در بررسیهای خود به موارد نقض حقوق بشر در مورد

کارگران و مزدبگیران توجه داشته باشید. گزارشهای متعدد نهادهای مدافع حقوق کارگران و مزدبگیران نشان می دهد که رژیم ایران به طور روزمره حقوق نیروهای محروم و زحمتکش کار را نقض می کند.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

– هنگامی که قدرت عشق بر عشق به قدرت غلبه کند، جان به صلح دست می یابد.

(جیمی هندرسون ۱۹۴۲-۱۹۷۰)، آهنگساز و خواننده معترض آمریکایی-آفریقایی)

– اگر از مردم پرسی آرزوی انجام چه کاری را دارند، بسیاری از آنها هرگز به آرزوی خود دست نمی یابند و این دردناک است. (انجلینا جول، متولد، ۱۹۷۵، هنرپیشه آمریکایی برنده جوایز اسکار و گلدن گلوب، سفیر کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان)

سینما

"سقفهای کوتاه"، فیلم مستند از وضعیت کارگران صنعت کفش

مستند "سقفهای کوتاه" ساخته سعید نبی از فیلمهای تکان دهنده و تلخ سالهای اخیر است که به وضعیت تازدید کارگران صنعت کفشی در ایران می پردازد.

در این مستند، گفت و گوهای تلخی با کارگران صنعت تولید کفش صورت گرفته است. کار و زحمت زیاد با دستمزد کم در صورتی که سود آن به جیب دلها می رود، شکایت این کارگران است. از سوی دیگر، با ورود کفش چینی مانند همه صنایع دیگر، به صنعت کفش لطمه های فراوانی وارد شده است.

در بخشهایی از مستند "سقفهای کوتاه" یکی از فعالان این عرصه می گوید: "از سال ۸۴ که کار چینی وارد شده، صنعت کفش ایران ذلیل شده است."

یا فرد دیگری می گوید که پسر ربییس صنف آنها نیز در زمینه واردات کفش فعال شده و از این طریق میلیارد در شده است.

به گفته کارگران "سقفهای کوتاه" این فیلم به جامعه شناسی و روان شناسی فضای کارگری موجود می پردازد و تلاشی است برای همدردی با وضعیت کاری کارگران در ایران در جهت بهبود وضعیت کاری آنها. این فیلم پیش تر "زیر صفر" نام داشت و در شهرهای تبریز، تهران، زنجان، اراک و کردستان تصویربرداری شده است.

در این فیلم یکی از کارگران با لحن تلخی خطاب به مسوولان می گوید: "از چین حمایت نکنید، از ماحمایت کنید."

بنام "تهران، من، حراج" به کارگردانی گراناز موسوی است.

این فیلم، داستان یک دختر هنرمند است که در یک میهمانی زیرزمینی با پسری که در استرالیا زندگی می کند، آشنا می شود و تلاش می کند با او به این کشور برود.

به نظر می رسد جرم مرضیه وفاپور نقش داشتن در فیلمی است که مشکلات جامعه ایران را به تصویر کشیده شده است.

اعتراض چهار سازمان غیر ایرانی به موج تازه بازداشت هنرمندان

چهار سازمان غیر ایرانی فعال در زمینه آزادی بیان، در نامه ای خطاب به صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه رژیم جمهوری اسلامی، از "موج تازه بازداشت روزنامه نگاران و فیلمسازان" ابراز نگرانی کرده اند. امضا کنندگان این نامه همچنین خواهان آزادی مهناز محمدی، فیلمساز و فعال حقوق زنان، و یگانه آهنگرانی، مستندساز و بازیگر سینما شده اند.

از آثار مهناز محمدی می توان از مستند "زنان بدون سایه" و مستند "ما نیمه، از جمعیت ایران هستیم" درباره مطالبات زنان که دومی را به همراه رخشان، بنی اعتماد ساخته است، نام برد. از یگانه آهنگرانی، فیلمهای "ورود آقایان ممنوع" و "آقا یوسف" روی پرده سینماهای ایران است.

امضا کنندگان این نامه، مدیر کل کمیته حمایت از روزنامه نگاران (آنیس کلامان)، مدیر کل سازمان آرتیکل ۱۹ (جول سیمون)، مدیر کل سازمان روزنامه نگاران کانادایی برای آزادی بیان (آنی گیم) و ادیتور نشریه فهرست سانسور (جو گنونیل) می باشند.

کلودیو کاردیناله در جشنواره فیلم لوکارنو



در شصت و چهارمین جشنواره فیلم لوکارنو که از سوم اوت (۱۲ مرداد) امسال برگزار می شود، از کلودیو کاردیناله، ستاره بزرگ سینمای ایتالیا و بازیگر فیلمهای اروپایی دهه شصت و هفتاد تقدیر خواهد شد. در این برنامه تعدادی از فیلمهای او از جمله فیلم مشهور "هشت و نیم" ساخته فدریکو فلینی که در آن کاردیناله در کنار مارچلو ماسترویانی ظاهر شده بود، به نمایش در می آید.

کاردیناله که اکنون ۷۳ سال دارد، علاوه بر فیلمهای هنری، در بیش از هشتاد فیلم تجاری ایتالیایی و اروپایی نیز بازی کرده و همچنان فعال است. "روکو و برادران" (ویسکونتی)، "یوزپلنگ" (ویسکونتی)، "روزی روزگاری غرب" (سرچو لئون) و "فیتز کارالدو" (ورنر هرتزوگ) از مشهورترین فیلمهای کاردیناله در سینماست.

مرور سینمای مینه لی و تقدیر از پناهی در لوکارنو

جشنواره لوکارنو آثار وینسنت مینه لی، کارگردان بزرگ سینمای هالیوود را مرور می کند.

مینه لی یکی از برجسته ترین کارگردانهای سینمای هالیوود بود که آثار ماندگاری در ژانر موزیکال ساخت و نقش مهمی در تحول این ژانر ایفا کرد. مهم ترین اثر موزیکال مینه لی، فیلم "ژی زی" به شمار می آید که در سال ۱۹۵۹ با بازی لسللی کارون و موریس شوالیه ساخت و برنده اسکار بهترین فیلم و بهترین کارگردان همان سال شد.

"کابین در آسمان"، "شور زندگی" (درباره ون گوگ)، "چای و سمفونی"، "خانه تا چهم"، "ساعت"، "مادام بواری"، "بد و زیبا"، "دو هفته در شهری دیگر"، "چهار سوار آخرالزمان" و "واگن موسیقی"، برخی از مهم ترین فیلمهای وینسنت مینه لی است که در جشنواره لوکارنو امسال به نمایش در می آید.

از سوی دیگر به گفته البویه پر، مدیر هنری جشنواره لوکارنو، این جشنواره قصد دارد با نمایش فیلم "آینه"، ساخته جعفر پناهی از این سینماگر ایرانی تجلیل به عمل آورد. جعفر پناهی، در سال ۱۹۹۷ به خاطر فیلم "آینه"، پلنگ طلایی جشنواره لوکارنو را به دست آورد.

جشنواره فیلم لوکارنو، روز سوم اوت با نمایش فیلم آمریکایی "سوپرهشت"، ساخته جی جی آبرامز بر روی پرده عظیم سینمای روباز میدان پیاتزاگرانده آغاز خواهد شد. کیل چندلر، الی فیننگ، جوئل کورتی بازیگران این فیلم اند.

امسال ۲۰ فیلم از کشورهای فرانسه، آلمان، ژاپن، اسرائیل، رومانی، آرژانتین، هلند، شیلی، سوئیس و ایتالیا برای دریافت پلنگ طلایی این جشنواره رقابت خواهند کرد.

شصت و چهارمین جشنواره فیلم لوکارنو از سوم تا سیزدهم اوت در شهر ساحلی لوکارنو در کشور سوئیس برگزار خواهد شد.

بقیه در صفحه ۱۷

کارگر دیگری می گوید: "این چه زندگی است؟ مرگ از آن بهتر است." گلاویهها و شکایتهای کارگران از وضع موجود همچنان ادامه دارد. آنها حتی از اظهارات ضد و نقیض وزیر دولت در باره قیمت گوجه فرنگی گلایه مندند. از نظر کارگران این که وزیری می گوید دم خانه ما گوجه فلان قیمت است، باعث خنده مردم می شود.

کارگر دیگری می گوید که چکیده خونس را صرف هزینه های زندگی اش کرده است.

در بخشهای پایانی فیلم، کارگران می گویند: "ما چند نفر تنها باقی مانده های این صنف هستیم، ما هم از بین برویم دیگر..."

دهمین دوره جشنواره بین المللی سینمای تبعید

دهمین دوره جشنواره بین المللی سینمای تبعید در روزهای ۷ تا ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱ در گوتنبرگ سوئد برگزار خواهد شد. جشنواره با نمایش مجموعه ای از فیلمهای متفاوت دربرنامه های اصلی و ویژه، همراه با برنامه های جنبی فرهنگی و هنری، شامل شعر، تئاتر و موسیقی درش سینما و مراکز فرهنگی و هنری شهر گوتنبرگ - سوئد برگزار خواهد شد. برگزار کنندگان این جشنواره در اطلاعیه ای از همه "تهیه کنندگان فیلم، سینماگران و کارورزان فرهنگ و هنر دعوت به شرکت در جشنواره" کرده اند.

صفحه اینترنتی جشنواره:

www.exilefilmfestival.com

پست الکترونیک: آن:

info@exilefilmfestival.com

باشد.

دستگیری مرضیه وفامهر بخاطر بازی در فیلم "تهران من، حراج"

ناصر تقوایی، کارگردان و فیلمساز نامدار ایران، می گوید همسر وی، خانم مرضیه وفامهر به خاطر بازی در یک فیلم دارای مجوز بازداشت شده است. وی گفت که همسرش پس از دستگیری نزدیک به یک ماه است که با حکم بازداشت موقت روانه زندان قرقچک ورامین شده است. علت زندانی شدن مرضیه وفامهر بازی در فیلمی

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۶

۴۰۰ هزار فرانسوی فیلم

"جدایی نادر از سیمین" را

تماشا کرده اند

۴۰۰ هزار نفر فیلم "جدایی نادر از سیمین" به کارگردانی اصغر فرهادی را در سه هفته ای که از اکران آن در فرانسه می گذرد، تماشا کرده اند.

به نوشته وبسایت اسکرین دیلی، فیلم "جدایی نادر از سیمین" که از روز هشتم ژوئن در سینماهای فرانسه اکران شده است، همچنان در فهرست ده فیلم پربیننده در فرانسه قرار دارد. این فیلم هنگام اکران در فرانسه، در ۱۰۵ سالن سینما نمایش داده شد اما در حال حاضر، به خاطر استقبال زیاد از این فیلم، ۲۴۰ سالن سینما به نمایش آن مشغول است. از دیگر فیلمهایی که در فهرست پرفروش ها قرار دارند، "پاندا کونگ فو کار ۲" و "ترانسفورمرها هستند".

گزارشی از فرهنگ سرای پویا

پیرامون هفدهمین جشنواره بین المللی فیلم رباط

هفدهمین جشنواره بین المللی فیلم رباط از ۲۴ ژوئن تا ۳ ژوئیه در رباط



پایتخت مراکش برگزار گردید. بیست و یکمین فیلمسازان مطرح فرانسه، عراق، مراکش، سوریه، لبنان، تونس، بوسنی، آلمان، مصر، قرقیزستان، کانادا، ترکیه و اسپانیا در بخش مسابقه این فستیوال حضور داشتند.

جایزه ویژه بخش مسابقه «جایزه پادشاه» به فیلم "سارق نور" ساخته آکتان آریم کوبان، کارگردان برجسته قرقیزستان، جایزه ویژه یوسف شاهین به فیلم "اطراف عشق" ساخته عبداله لاراک، فیلمساز مراکشی، جایزه ویژه هیات داوران و جایزه بهترین موسیقی به فیلم درخشان "خواننده" ساخته کاظم هاول از عراق، بهترین سناریو به فیلم "اندکی تمرین" از آلمان و جایزه بهترین بازیگر زن را یک بازیگر از لبنان و بهترین بازیگر

مرد را یک بازیگر عراقی از آن خود کردند.

دو فیلم ایرانی "سیاه بازی" ساخته مریم خاکپور و "تهران" ساخته نادر تکمیل همایون در بخش خارج از مسابقه و تجربی فستیوال به نمایش در آمدند که با استقبال بسیار تماشاگران روبرو شد.

عباس بختیاری یکی از اعضای هیات داوران بخش مسابقه هفدهمین دوره این فستیوال بود

موسیقی

فستیوال موسیقی جاز مونترال

فستیوال موسیقی جاز مونترال از روز شنبه بیست و پنجم ژوئن با کنسرتی از پاکو دو لوچیا و گروه خواننده ها و رقصنده هایش آغاز شده است. این جشنواره که امسال سی و دومین دوره خود را پشت سر می گذارد، با شرکت بیش از دو هزار هنرمند و نزدیک به پانصد کنسرت که حدود دوسوم آنها رایگان است و در هوای آزاد برگزار می شود، یکی از جاذبه های گردشگری مونترال، دومین شهر بزرگ کانادا و مشهور به پایتخت فرهنگی آن است. از نخستین جشنواره جاز مونترال در سال ۱۹۸۰ دوازده هزار نفر دیدن کردند ولی در سالهای اخیر، شمار بازدیدکنندگان به نزدیک دو میلیون نفر رسیده است.

در جشنواره امسال، گذشته از پاکو دو لوچیا، آهنگساز و نوازنده برجسته گیتار فلانکو، هنرمندان متفاوتی مانند پرینس و ماریان فیث فول، دو خواننده و ترانه سرای مشهور آمریکایی و بریتانیایی حضور دارند.

از میان چهره های سرشناس دیگر انواع موسیقی معاصر که در سالهای گذشته موجب رونق بازار جشنواره جاز مونترال شده اند، می توان از لئونارد کوهن، باب دیلن، جیمز براون، ری چارلز، استیوی واندر و یان گاربارک یاد کرد.

چهل درصد گردشگرهایی که برای دیدار از جشنواره جاز به مونترال می آیند، بلیت برنامه های مورد نظر خود را پیش از عزیمت به طریق آنلاین خریداری می کنند اما مشکل این افراد برنامه های داخل سالن نیست، بلکه تماشای کنسرتهای پرشور در هوای آزاد گاهی در زیر بارانهای تند موسمی است. مسوولان معمولاً به خاطر باران برنامه های هوای آزاد را لغو نمی کنند.

قتل فاکوندا کابرال مشهورترین

خواننده آمریکای لاتین

فاکوندا کابرال، یکی از مشهورترین خوانندگان موسیقی فولکلور در آمریکای لاتین، به قتل رسید آقای کابرال که آرژانتینی و ۷۴ ساله بود، از هتل محل اقامت خود راهی، فرودگاه بود که مورد اصابت گلوله قرار



گرفت. کابرال برای اجرای کنسرت به گواتمالا سفر کرده بود و برای اجرای کنسرت عازم نیکاراگوئه بود.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگ، ملل متحد، یونسکو، در سال ۱۹۹۶ فاکوندا کابرال را "سفیر جهان صلح" خود نامیده بود. مشهورترین ترانه آقای کابرال "من متعلق به اینجا و آنجا نیستم" (No Soy de Aquí ni Alla) است که به چندین زبان اجرا شده است.

روسای جمهوری کلمبیا، اکوادور و ونزوئلا در پیامهایی کشته شدن آقای کابرال را تسلیت گفته اند و گواتمالا سه روز عزای عمومی اعلام کرده است. همسر و دختر خردسال او در سال ۱۹۷۸ در سقوط هواپیما کشته شدند.

فاکوندا کابرال در دهه ۱۹۷۰ به عنوان یک خواننده ناراضی و مخالف به شهرت رسید. او در سال ۲۰۰۸ در مصاحبه با خبرنگاری آسوشیتدپرس گفت: "من عاشق زندگی هستم. به این دلیل، هزینه لذت بردن از آن برای من بسیار زیاد بوده است. زندگی از گهواره تا گور یک مدرسه است، اگر به مشکلاتمان به عنوان درس نگاه کنیم، آن گاه دید تازه ای به زندگی پیدا می کنیم."

شعر و ادبیات

شاعر تبعیدی چینی خاطرات

زندانش خود را منتشر کرد

در ماههای اخیر دولت چین به فشار بر هنرمندان و روشنفکران ناراضی افزوده است. به گفته انجمن بین المللی قلم (یزن) دستکم ۴۹ نویسنده و هنرمند چینی در زندان یا در حصر خانگی بسر می برند. یکی از نامی ترین آنها لیو شیائوبو است که سال گذشته جایزه صلح نوبل را برنده شد اما مقامهای

چینی، به او اجازه خروج از چین، برای دریافت جایزه را ندادند.

لیائو ایوو، شاعر و نویسنده چینی، کتاب خاطرات زندان خود را به تازگی منتشر کرده است. این کتاب به نام "یک ترانه و صد ترانه" به زبان آلمانی در کتابفروشیها عرضه می شود. لیائو ایوو در این کتاب خاطرات خود را از چهار سال زندان پس از سرکوب خونین جنبش دموکراسی چین، در سال ۱۹۸۹ شرح داده است.

پاسخ کانون نویسندگان ایران به روزنامه اعتماد

روزنامه "اعتماد" در شماره ۲ تیر در مطلبی تحت عنوان "شبکه اطرافیان فرح پهلوی چه کسانی بودند؟" ادعا کرده است که "کانون نویسندگان با کوشش فرح به راه افتاد و بدین وسیله عده زیادی از شاعران و نویسندگان کشور نیز به جرگه باران فرح پیوستند." کانون نویسندگان در پاسخ به این ادعا در نامه ای می نویسد: "روزنامه اعتماد نام نویسنده ای این مطلب را نیآورده است. ای بسا به این دلیل که راه فرار بزدلانه را برای این شخص مقتدری بازگذارد، غافل از این که به این ترتیب مسوولیت انتشار این افترا و ادعای سراسر کذب را به گردن کل روزنامه می اندازد. تاریخ کانون نویسندگان ایران پاک تر و شفاف تر از آن است که نیازمند رد این گونه ادعاهای کودکانه و افترا آمیز باشد. با این همه، به ویژه برای نسل جوانی که به سبب حاکمیت فضای سانسور و اختناق بر جامعه در معرض وارونه نمایی و دروغ پرانی امثال نویسنده روزنامه اعتماد قرار دارد، اشاره به چند فراز از تاریخ خونبار کانون نویسندگان ایران را ضروری می دانیم."

در این نامه آمده است: "کانون نویسندگان همچون نهاد دفاع پیگیر از آزادی بیان و مبارزه با سانسور در تقابل و مبارزه با رژیم ستمشاهی از جمله اعوان و انصار فرح پهلوی شکل گرفت."

آثار آلن ایکبورن، نمایشنامه نویس بریتانیایی روی اینترنت

در پی خرید مجموعه کاملی از آرشیو آثار آلن ایکبورن، نمایشنامه نویس بریتانیایی از سوی دانشگاه یورک، این آثار برای استفاده همگانی روی اینترنت قرار خواهد گرفت.

این مجموعه شامل دست نوشته های آقای ایکبورن است که روند کار خلاقانه او را در طول نگارش نمایشنامه هایی چون "زن در ذهن"، "پیروزیهایی نورمن" و "لودگی در اتاق خواب" نشان می دهد.

آلن ایکبورن که اکنون هفتاد و دو سال دارد اظهار امیدواری کرد که این آرشیو "زمینه ای بارور برای ایده ها باشد و برای نویسندگی، انگیزه بدهد."

بیانیه ی کانون نویسندگان

ایران

دوازدهمین سالگرد

در گذشت احمد شاملو



نه عادلانه نه زیبا بود

جهان

پیش از آن که ما به صحنه برآییم.

به عدل دست نایافته اندیشیدیم

و زیبایی

در وجود آمد.

دوم مردادماه سالگرد درگذشت شاعر بزرگی است که اکنون بیش از هر زمان دیگر حضور زنده‌ی او را حس می‌کنیم؛ شاعر بزرگی که همه‌ی هستی شعری خود را وثیقه‌ی کار شاعرانه‌ی سترگی کرد که به نیروی تخیل خلاق و گره‌خوردگی عاطفی قدرت معنوی و خواست آزادی، جهانی آفرید که در آن نشانی از نفرت و دیگرکنشی و نابرابری نیست، جهانی چنان دل‌انگیز و رعنا که شایسته‌ی آزادترین انسان است؛ شاعری بزرگ که در همه‌ی عمر نه از تلخی و گزندگی واقعیت گریخت و نه به یوغ بندگی واقعیت گردن نهاد.

هنگامی که تخیل شاعرانه‌اش بال گسترد و به اوج‌ها پرکشید، گردن‌فراز و مغرور، بر "سرنوشت" انسان تسخر زد، چرا که انسان شعر او که به "هیئت ما" زاده شد، سرگذشت خود را خود رقم زد؛ به هیئت آن "غول زیبا" که شاعر با باور بی‌گمان به تبار جلیل انسان آزاد به بازآفرینی او برخاسته بود؛ غول زیبایی که نمی‌خواست "... منظر جهان را / تنها از رخنه‌ی تنگ چشمی / حصار شرارت ... بنگرد. انسانی که بر شک و هر آن‌چه امید و یقین به رهایی را جز سرابی وهم‌ناک نمی‌دید، می‌شورید. غول زیبایی که شاید در برابر نیروهای سیاهی و تباهی از پا درآید اما هرگز شکست نمی‌شناسد و گویی سیالهی آتش‌ناک خشم و خروشی که در رگ و پوست او دویده است جز با زیبایی و عشق و حقیقت و عدل آرام نمی‌گیرد.

چنین بود "بامداد" ما، این سرودخوان آزادی!

در دوازدهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو، یاران و دوستداران‌اش در عصر روز ۲ مرداد بر سر مزار او یادش را گرمی می‌دارند.

کانون نویسندگان ایران

۳۰ تیرماه ۱۳۹۰

رد پیشنهاد میانجی گرانه روسیه توسط احمدی نژاد

جعفر پویه

فراسوی خبر ۳۱ تیر

روز گذشته (پنجشنبه) محمود احمدی نژاد پیشنهاد میانجی گرانه روسیه در مورد پرونده اتمی رژیم را رد کرد. این طرح که از سوی سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه به همتای آمریکایی خود تقدیم شده بود، "طرح گام به گام تعامل موثر با ایران" نام گرفته است. طبق این طرح، رژیم ایران در چارچوب یک جدول زمانبندی مشخص، خواست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برآورده می‌کند و در واکنش به هر گام مشخص آن، گامی متقابل برداشته خواهد شد که شامل تعلیق برخی تحریمهای بین‌المللی و کاهش دامنه برخی تحریمهای دیگر خواهد بود.

این درحالی است که علی‌اکبر صالحی، وزیر امور خارجه رژیم روز سه شنبه (۳۱ تیر) پس از دیدار با یوکیو آمانو، رییس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته بود: "ایران با قید و شرطهایی آماده مذاکرات تازه درباره‌ی برنامه‌ی اتمی خود و همکاری تنگاتنگ با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است."

صالحی قید و شرطهای رژیم را اینگونه برشمرد: "پیش‌شرط این مساله آن است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تحقیقات خود را درباره‌ی اتهاماتی که برای ساختن بمب اتمی به ایران وارد می‌شود، متوقف سازد و مسایلی گذشته را حل و فصل شده بدارد."

بلافاصله پس از این اظهارات، آمانو با رد پیش‌شرطهای صالحی اعلام کرد، "نمی‌تواند تایید کند ایران با آژانس همکاری کامل دارد" و همچنین اضافه کرد: "ایران به تعهدات خود عمل نمی‌کند و به همین جهت مشکل اساسی در اختلافات با ایران هنوز به قوت خود باقی است."

پس از این بن‌بست است که لاوروف به میدان می‌آید تا شاید راهی برای برون رفت رژیم از مخمصه پیدا کند. او در این راستا "طرح گام به گام" خود را مطرح می‌کند و بلافاصله رامین میهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم در مورد آن می‌گوید: "طرحی که آقای لاوروف ارائه کرده، هنوز به دست ما نرسیده است. پس از دریافت، آن را بررسی خواهیم کرد."

این طرح که به ظاهر می‌رود تا دری به روی بن‌بست پیش آمده باز کند، از داخل رژیم با عکس‌العملهای متفاوتی مواجه می‌شود. علالدین بروجردی، رییس کمیسیون سیاست خارجی مجلس آخوندها درباره آن می‌گوید: "این طرح در واقع بازگشت به پله اول است، چرا که ایران در همان ابتدا به سوالات آژانس در این زمینه پاسخ داده

است و مرور پاسخهای ایران برای غرب خالی از لطف نخواهد بود." سایت اینترنتی "تابناک"، نزدیک به محسن رضایی هم در این باره می‌نویسد: "در این طرح تاکنون مشخص نشده است که اگر غرب از پاسخهای ایران اظهار رضایت نکند، چه واکنشی نشان خواهد داد؟ آیا روسیه هم همراه غرب تحریمهایی را علیه ایران تقویت خواهد کرد؟ آیا این طرح زمینه‌ساز اجماعی جهانی علیه ایران با بهانه پرونده هسته‌ای نخواهد شد؟"

از مجموعه این اظهار نظرها می‌شود فهمید که رژیم هیچگونه قصدی برای حل و فصل مشکل ندارد و اعلام گاه و بیگاه استقبال از مذاکره‌ای که تنها به پرونده هسته‌ای محدود نشده و موضوعات گسترده تری را در بر بگیرد، برای زمان خریدن و رسیدن به بمب اتمی است، زیرا در چند روز گذشته رژیم از به کارگیری و نصب نسل جدیدی از سانتریفیوژها در تاسیسات غنی‌سازی خود خبر داد که با اعتراضات شدید بین‌المللی روبرو شد.

پس از همه اظهار نظرها و انتظارها برای بررسی طرح لاوروف، روز گذشته محمود احمدی نژاد آب پاکی را روی دست روسیه ریخت و در کرمان گفت: "انها پیشنهاد همکاری گام به گام ایران در زمینه موضوع هسته‌ای را مطرح کردند؛ بسیار خوب، ما گام خود را برداشته ایم و با آژانس همکاری کرده ایم. حالا شما گام خود را بردارید بیاید با هم یک برنامه تنظیم کنیم، یک گام شما بردارید، یک گام هم ما."

پاسخ این ادعای همکاری را پیشتر یوکیو آمانو، رییس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به صالحی داده است و آنهم چیزی نیست به جز دروغگویی احمدی نژاد و عدم همکاری رژیم در مورد پرونده اتمی اش و شک و تردید آژانس در مورد ادعای غیر نظامی بودن برنامه اتمی رژیم جمهوری اسلامی.

با این حساب پرونده اتمی به عنوان یکی از موارد مورد اجماع بین‌المللی علیه رژیم ولایت فقیه همچنان به قوت خود باقی است. عدم استقبال رژیم از حل و فصل موضوع، از یک طرف بازگشت می‌کند به وقت خریدن برای ساخت بمب اتمی و از سوی دیگر، درگیریهایی داخلی رژیم که هر باندی سعی می‌کند تا از آن به عنوان یک امتیاز برای کنار آمدن با غرب در جهت تقویت موقعیت خود استفاده کند.

مقابله ای غیر جدی با

تروریسم

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۱ تیر

سیاستهای ماجراجویانه رژیم ایران در کشورهای همسایه و در خاورمیانه، بیشترین آسیب را به مردم ایران طی سه دهه اخیر وارد کرده است. مردم در شکلهای متفاوت انزجار خود را از سیاست خارجی رژیم بیان کرده‌اند. هدف صدور بحران به خارج از مرزهای ایران با ابزار تروریسم و سرمایه گذارهای کلان در این رابطه، ایجاد تسلط و برتری در منطقه است. این سیاست یک پایه مهم برای تضمین امنیت رژیم ولایت فقیه است.

زبان بار بودن این سیاست در منطقه به طور مرتب از طرف نیروهای اپوزیسیون و نیر شورای ملی مقاومت افشا شده است.

لئون پانه تا، وزیر دفاع جدید آمریکا در اولین سفر خود به عراق، روز یکشنبه ۱۹ تیر وارد بغداد شد. وی روز دوشنبه ۲۰ تیر، به مساله مسلح کردن گروههای شیعه توسط رژیم ایران تاکید کرد. لئون پانه تا گفت: ما درباره ایران و سلاح هایی که آنها در اختیار افراطیها در عراق می‌گذارند بسیار نگران هستیم. و شاهد نتیجه این اقدامات نیز هستیم.

قبل از وزیر دفاع، مایکل مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، به کمک تسلیحاتی رژیم ایران به گروههای شیعه اشاره کرده بود. موضع گیری این مقام آمریکایی در مورد ارسال تسلیحات از جانب رژیم ایران به گروههای شیعه ظاهراً توجیهی برای ادامه حضور سربازان آمریکایی در عراق است. مقامات آمریکایی هنگامی که

بحث بیرون رفتن نیروهای آمریکایی از عراق مطرح است به این که عراق را به حیات خلوت رژیم ولایت فقیه تبدیل کرده اند اعتراف می‌کنند. بر همین منظر مایکل مولن، می‌گوید: «هر گونه توافق بر سر خروج نیروهای آمریکایی از عراق، باید با مهار ارسال سلاحهای ایران به گروههای شیعه عراقی توأم باشد.» هر چند این اظهار نظرها با واقعیت نفوذ گسترده جمهوری اسلامی در عراق فاصله بسیار دارد، اما اعلام همین میزان اندک از واقعیت نشان می‌دهد که حمله به عراق و اشغال این کشور و پس از آن بازگذاشتن دست مزدوران خامنه‌ای در عراق نه تنها دستاورد مثبتی برای مردم عراق نداشته، بلکه با میدان دادن به مداخلات تروریستی رژیم ایران به رشد تروریسم و ناامنی و بحران در عراق کمک شده است.

تجاوز نظامی به کردستان عراق محکوم است زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۸ تیر در زمانی که افشای نقض حقوق بشر توسط رژیم ولایت فقیه ابعاد جهانی یافته و از طرف سازمان ملل متحد گزارشگر ویژه در این مورد تعیین شده است، یورش نظامی نیروهای سپاه و ارتش به مناطق مرزی «زلی»، «دره کوک» و «قندیل» در کردستان عراق، یک تجاوز آشکار و نقض حقوق بشر است.

ایجاد فضای جنگی، امنیتی در خارج از مرزهای ایران از جمله شیوه های صدور بحران جهت سرپوش گذاشتن بر بحران داخلی در حاکمیت است. تجاوز نظامی به مناطق مرزی کردستان عراق، خمپاره باران و توپ باران مناطق مسکونی آن، خشونت آشکار، نقض تعهدات و قراردادهای بین المللی محسوب می شود و محکوم است. در این حملات مرگبار آسیبهای مالی و جانی به مردم محروم این مناطق وارد شده است.

از طرفی دیگر در سیاهچالهای رژیم، زندانیان سیاسی در اشکال متفاوت به شرایط غیر انسانی خود اعتراض می کنند. همزمان نیروهای مدافع حقوق بشر برای اطلاع رسانی به فرستاده ویژه حقوق بشر تلاش می کنند. محمد جواد لاریجانی دبیر به اصطلاح حقوق بشر در نظام ولایت فقیه اعلام کرد که گزارشگر ویژه حقوق بشر را نخواهند پذیرفت. نقض حقوق بشر و خشونت در ایران زیر سیطره دیکتاتوری ولایت فقیه چنان ابعادی یافته که دسترسی به جزئیات و تهیه گزارش برای اطلاع عموم به یک مساله جهانی تبدیل شده است. انبوه شاهدان سیاهچالهای رژیم و اطلاعات خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی همراه با اعتراضات پایوران حکومت به وجود شکنجه و اعدام می تواند هزاران صفحه گزارش شود. بر همین منظر موضوع نقض حقوق بشر در ایران، سیاست تجاوزگرانه رژیم ولایت فقیه و عدم مشروعیت حکومت از نظر مردم ایران را باید به عنوان یک مساله مهم به آگاهی جهانیان رساند.

جبهه واحد اصولگرایی تلاش خامنه ای برای جلوگیری از ریزش بیشتر به دلیل یکدست سازی

جعفر پویه

فراسوی خبر ۲۳ تیر روز گذشته (چهارشنبه) خبرگزاریهای حکومتی لیستی ۱۴ نفره از اعضا "کمیته واحد اصولگرایی" برای انتخابات مجلس آخوندی را منتشر کردند. این کمیته به دستور علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم برای ادامه پروژه یکدست سازی حکومت اش شکل گرفته است. هدف این کمیته جمع کردن خرده تشکلهای زیر مجموعه آنچه به آن "اصولگرایی" یا باند حامی خامنه ای گفته می شود در یک تشکل بزرگتر و همسو کردن آنان برای شرکت در انتخابات و جلوگیری از ریزش نیرو است. هرچند از روز اول شکل گیری دستوری این تشکل، اعضای اولیه آن یعنی عسگر اولادی، ولایتی و حداد عادل بارها به دلیل مشکلات پیش رو خواهان کناره گیری بوده اند، اما با بالا گرفتن دعوی درون جناحی بین دار و دسته نظامی - امنیتی احمدی نژاد با دیگر باندهای حاضر در این جناح، اکنون جریانات شرکت داده شده با فراغ بال بیشتری پروژه تشکلی "جبهه واحد اصولگرایی" را به پیش می برند. هرچند به گفته علی مطهری، نماینده اصولگرایی مجلس کنونی "مجلس به صورت شاخه ای از دفتر رهبری درآمده" اما خامنه ای به این بسنده نکرده و تلاش دارد تا این قوه انتخابی را هرچه بیشتر به زیر مجموعه ای مطیع و فرمانبر خود تبدیل کند. مطهری درباره مجلس کنونی و ارتباط آن با خامنه ای می گوید: "مجلسیها دایما برای هر کاری از دفتر رهبری سووال می کنند و به صورت شاخه ای از دفتر رهبری درآمده اند."

او در ادامه می گوید: "نمایندگان نیازمند روحیه هستند و وقتی احساس می کنند که دست هیات رییسه در موضوعی می لرزد، تصور می کنند که نکند ندایی از سوی رهبری آمده است که هیات رییسه سست شده است و به این ترتیب نمایندگان هم سست می شوند." این درحالی است که علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها با سربلندی، سرسپردگی خود به خامنه ای را موجب مباهات دانسته و می گوید: "حتی ما در مجلس گاهی چیزی را تصویب می کنیم، وقتی می فهمیم که نظر رهبری متفاوت است، آن را عوض می کنیم و من فکر می کنم این از نکات مثبت مجلس هشتم است که آنجایی که نظرات رهبری را می فهمد، اجرا می کنند." حتی چنین مجلسی که بدون اجازه خامنه ای آب نیز نمی خورد و دست پخت نهادهای کنترل کننده زیر نظر رهبر و ولی فقیه رژیم همچون شورای نگهبان است،

کافی به نظر نمی رسد و به همین دلیل خامنه ای کسانی را مامور کرده است تا خرده تشکلهای باند حامی خود را زیر یک سقف گرد آورده و در راستای یکدست سازی رژیم، سیاست مشخصی را به آنان دیکته کند. این است که خبرگزاریهای رژیم، کمیته واحد اصولگرایی را ترکیبی از او دو کمیته ۷ و ۸ نفره اعلام می کند که کمیته ۷ نفره متشکل از نمایندگان جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۴ نفر) و اعضا کمیته اولیه سه نفره یعنی عسگر اولادی، حداد عادل و ولایتی است.

کمیته ۸ نفره نیز شامل نمایندگانی از خرده جریانهای معروف به اصولگرایی همچون جبهه پیروان خط امام و رهبری، ایثارگران و رهپویان و جبهه نیروهای انقلاب (رایحه خوش خدمت) هر کدام دو نماینده و علی لاریجانی و محمدباقر قالی باف نیز با یک نماینده در این کمیته عضویت دارند.

بنا بر خبرها، از جریان منسوب به احمدی نژاد یعنی باند "جبهه نیروهای انقلاب" (رایحه خوش خدمت) تنها مرتضی آقا تهرانی در این تشکل حضور دارد و از نماینده دوم این گروه خبری در دست نیست. معلوم نیست جریان احمدی نژاد - مشایی، فرد دیگری را به این تشکل معرفی کند یا آقا تهرانی را نیز از آن بیرون بکشد. شاید انتشار لیست افراد حاضر در این تشکل که تا کنون محرمانه تلقی می شد، گامی در این راستا باشد تا احمدی نژاد را برای تعیین تکلیف تحت فشار قرار دهد. چه احمدی نژاد و جریان او فرد دیگری را به این تشکل که طبق دستور خامنه ای شکل گرفته معرفی کند یا نکند، مجلسی که از هم اکنون تبلیغات آن شروع شده چیزی نخواهد بود جز همان که علی مطهری گفت: "شاخه ای از دفتر رهبری"، و این یعنی تلاش خامنه ای برای یکدست کردن رژیم و جلوگیری از فروپاشی آن؛ همان چیزی که این روزها با عناوین مختلف از هر سو به گوش می رسد، از خاتمی و اصلاح طلبان گوش به فرمان تا رفسنجانی رانده شده از قدرت که هشدار می دهند.

تلاش خامنه ای از یکسو و رقبای قدرت او از سوی دیگر برای حفظ رژیم فاسد و منقور ولی فقیه، تلاش بی فرجامی است، زیرا رژیمی که هیچگونه مشروعیتی در بین مردم ندارد و از نظر بین المللی نیز طشت رسوایی آن از بام فلک به زیر افتاده، بی آینده تر از آنی است که با تشکلهایی همچون "جبهه واحد اصولگرایی" موفق به حل و فصل مشکلات و اختلافات داخلی خود شود.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر

پویه، لیلا جدیدی، زینت

میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور

امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا

اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افسراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای
نبرد خلق تماس بگیری

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی
اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonghe-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 313 23 July. 2011 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادای فدایی

مرداد ماه

رفقا: زین العابدین رشتچی -
غلامرضا بانزاد- حسین الهیاری -
محمد صفاری آشتیانی - عباس
جمشیدی رودباری - داریوش
شفائیان - عباسعلی شریفیان -
قدرت الله شاهین سخن - فرزاد
صیامی - عبدالکریم عبدالله پور -
فرامرزی شریفی - فرخ سپهری -
مهدی فضیلت کلام - مهدی
یوسفی - حسن کهل - ابراهیم
جلالی - فیروز صدیقی - وناداد
ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش
پایداری - جمیل اکبری آذر -
جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر)
فاطمی - محمدرسول عزیزیان -
بیژن مجنون - هادی حسین زاده
کرمانی - زهرا فرمانبردار - عظیم
سرعتی - مسعود جعفرپور - فریدون
شافعی - جواد کاشی - یوسف
کیوشی زاده - احمد زبیرم - سعید
میرشکاری - هرمز گرگی بیانی -
ابوالقاسم رشوند سرداری، از سال ۵۰
تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و
ارتجاع به دست مزدوران رژیمهای
شاه و خمینی به شهادت رسیدند،
یادشان گرامی باد

توانست زبانی که گماشته اش بر او
تحمیل کرده را افزایش دهد.

پنهان شدن "مقام غمنا" در پس
این غلام خرد و آن چاکر گمنام،
اجباری که او برای تعیین موضع خود
در این باره با آن روبرو است را
برطرف نمی کند و حتی کاهش هم
نمی دهد. او یا باید از ترس "طیف
خاکستری"، "مراجع و غمنا" و
راست سستی - که به خوبی از این
موضوع بهره برداری می کند - را از
خود برنجانند، یا چشم بر هم نهاده،
هزینه را به جان بخرد و پیچ تضاد
با فراکسیون نظامی - امنیتی را بالا
ببرد. در هر دو انتخاب، بازنده اوست!

خامنه ای بازنده جر زنی در مورد طرح تفکیک

جنسیتی دانشگاه ها

منصور امان

آنها در امور شرکت سهامی را به
رسمیت شناخت و گماشتگانش را
مامور به کار بردن آن کرد. آقای
خامنه ای نمی بایست هراس داشته
باشد که در این معامله با زبان
هنگفتی روبرو شود. او در حقیقت
کافی بود روغن ریخته را نذر
مؤولیان طماع کرده و سیاست ترور
دایمی جامعه به بهانه تحمیلهای
فرهنگی را به اسم آنها بسته بندی
کند.

اکنون مجریان زبردست آقای خامنه
ای با جر زنی در مورد "طرح
تفکیک جنسیتی دانشگاه ها"، دستار
او را به یک ضربت، هم در برابر
"مراجع و غمنا" و هم در برابر
جامعه ای به سینه آمده به زمین
افکنده اند. در قم و مشهد، کسی جز
ولی فقیه، مسوول بر باد رفتن
ناگهانی سرمایه گذاری همه جانبه
"مراجع و غمنا" برای ایجاد
"دانشگاه اسلامی" به شمار نمی
رود. توافقات او از جانب دولت
نظامی - امنیتی به رسمیت شناخته
نمی شود و این بهترین نشانه اقتدار
و محکم نشستن بر زمین نمی تواند
به حساب بیاید.

از سوی دیگر، ژست تیاترال آقای
احمدی نژاد در فاصله گیری از
"خراج اساتید و تفکیک جنسیتی"
که آن را به برچسب "سطحی و
غیرعالمانه" نیز مفتخر نمود،
"رهبر" را به طور تمام قد به عنوان
طراح و عامل ترویج طالبانیسم و
خرافه گری به جامعه معرفی کرد.
واکنش شتاب آلود و عاجزانه آقای
خامنه ای نسبت به سواری گرفتن از
خود که از زبان دیگران اعلام شد و
حاکمی از آن بود که "مقام معظم
رهبری" نه دستوری در این زمینه
داده اند و نه اصلاً شیوهی اجرای به
این شکل را قبول دارند"، فقط می

فراسوی خبر ۱۸ تیر
آقای خامنه ای یک دور دیگر بازی
را به جن خیره سری که از بطری
بیرون آورده، باخته است. برای
"رهبر" تکان دهنده تر از باخت، این
واقعیت می تواند باشد که او از
شرکت خود در این رقابت بی خبر
بود!

"اسلامی کردن دانشگاه" و پیرو آن،
جداسازی جنسیتی در مراکز آموزش
عالی، امتیاز ارزانی بود که آیت الله
خامنه ای برای جلب پشتیبانی
مُلاهای بانقوذ به آنها داد. "مراجع و
غمنا" همواره تحمیل دستورهایی
شرعی خود بر جامعه را درجه نگاری
برای تخمین میزان آتورپته شان در
دستگاه قدرت به شمار آورده اند؛
امری که با سیاست "یکدست
سازی" و ادغام ولایت فقیه، دولت و
یک جناح نظامی - امنیتی در
یکدیگر، به نظر می رسید با تهدیدی
جدی روبرو شده باشد. شنبه

آیت الله خامنه ای پس از دریافت
ضربه های خرد کننده خیزش توده
ای ۸۸، به ناچار ایده حکومتی کردن
پایگاه های ایدئولوژیک رژیم مذهبی
در قم، مشهد، اصفهان و جز آن و به
این ترتیب، تغییر جایگاه "مراجع و
غمنا" از سهامدار "نظام" به حقوق
بگیر آن را می بایست کنار می
گذاشت. او دیگر نه توان کاسه به
دست کردن "آقایان" را داشت و نه
به مصلحت خود می دید که آنها را
علیه خویش برانگیزد.

"رهبر"، علت همزمانی بر باد رفتن
اقتدار خود در توفان "مرگ بر اصل
ولایت فقیه" و "مرگ بر خامنه ای"
با حساس شدن عرق ناموسی
"غمنا" و مُطالبه اجرای شریعت را
می توانست به خوبی حدس بزند.
پس از این رو، ابزار مداخله سیاسی

طراحی یک توطئه دیگر برای سرکوبی ساکنان کمپ اشرف

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر اول تیر

در حالی که پرونده یورش بی رحمانه نیروهای
دولت عراق به فرماندهی نوری المالکی به
کمپ اشرف در دست بررسی نهادهای
گونگون مدافع حقوق بشر است، توطئه
دیگری برای سرکوب بیش از ۳۰۰۰ تن از
مجاهدان مستقر در این کمپ در تهران پی
ریزی می شود.
روز سه شنبه ۳۱ خرداد، هوشیار زیباری، وزیر
خارج عراق، تشکیل یک کمیته مشترک
برای حل مساله کمپ اشرف را اعلام کرد.
وی که از مهمان نوازی سخاوتمندانه دربار
ولی فقیه در تهران بهره مند شده است، در
کمیته مشترکش قاتلان و جنایتکاران را
شرکت داده است. دولت مالکی اگر نتوانست
با به کار بردن سلاحهای جنگی و کشتار
مستقیم، فرمان ولی فقیه برای به زانو درآوردن
مبارزان را به طور کامل اجرا کند، اکنون بر
آن شده تا به کشتار و سرکوب در آینده شکل
قانونی بخشد.

بر اساس گزارش خبرگزاری فارس، کمیته
پیشنهادی بغداد، از نمایندگان ایران، عراق و
کمیته بین المللی صلیب سرخ تشکیل خواهد
شد.

با وجود رژیم دیکتاتوری و جنایتکاری که
دستاورد آن هزاران هزار اعدام، زندانی،
سرکوب و قتل و جنایت است، با وجود رژیمی
که به گفته بسیاری از مقامات عراقی به طور
ممتد در امور داخلی این کشور اختلال می کند،
تحت فشار قرار دادن مبارزان راه آزادی در
کمپ اشرف امتیاز آشکار دولت نوری المالکی
به فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است. وزیر
خارج عراق می خواهد مشکل قربانی را زیر
عبای قاتل جستجو کند. مهم تر از این،
کسانی که برای سرنگونی این دیکتاتوری
مبارزه می کنند و چنین شجاعانه در برابر
سرکوبی آن مقاومت می کنند راه بازگشتی
برای خود به آغوش ولایت فقیه نمی بینند که
راه حل مشکل خود را در دست آنان ببینند.

تشکیل چنین کمیته هایی که با دستور
مستقیم ولی فقیه صورت می گیرد و قصد
قانونی کردن سرکوب مبارزان کمپ اشرف را
دارد، محکوم است.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم